



THE UNIVERSITY *of* EDINBURGH

## Edinburgh Research Explorer

### Kesravi va-tarjomeha-ye 'arabi-ye Khodayname

**Citation for published version:**

Hämeen-Anttila, J 2020, 'Kesravi va-tarjomeha-ye 'arabi-ye Khodayname', *Karname-ye tarikh*, pp. 44-78.

**Link:**

[Link to publication record in Edinburgh Research Explorer](#)

**Document Version:**

Publisher's PDF, also known as Version of record

**Published In:**

Karname-ye tarikh

**General rights**

Copyright for the publications made accessible via the Edinburgh Research Explorer is retained by the author(s) and / or other copyright owners and it is a condition of accessing these publications that users recognise and abide by the legal requirements associated with these rights.

**Take down policy**

The University of Edinburgh has made every reasonable effort to ensure that Edinburgh Research Explorer content complies with UK legislation. If you believe that the public display of this file breaches copyright please contact [openaccess@ed.ac.uk](mailto:openaccess@ed.ac.uk) providing details, and we will remove access to the work immediately and investigate your claim.



# کارنامه تاریخی

فصلنامه علمی - تخصصی

سال ششم، شماره دوازدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

- بررسی اسنادی زمین لرزه تربت حیدریه در سال ۱۳۰۲ش ...
- دختر کو ندارد نشان از پدر: ایدئولوژی در اواخر امپراتوری ساسانیان ...
- کسروی و ترجمه‌های عربی خدای نامه
- نقد و بررسی فراز و فرود جنبش مزدک در ایران ...
- نقد گزارش‌های سفرنامه‌نویسان اروپایی از سیمای شهر قزوین ...
- نقش راهبردی ارمنستان در روابط سیاسی و نظامی ایران و روم ...
- نگاهی به تقویم و تاریخ در ایران



# کارنامه تاریخ

فصلنامه علمی - تخصصی کارنامه تاریخ  
سال ششم، شماره دوازدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸



صاحب امتیاز:

انجمن علمی دانشجویان تاریخ دانشگاه شهید بهشتی

مدیر مسئول:

زهره هاشمی

دانشجوی کارشناسی تاریخ دانشگاه شهید بهشتی

سر دبیر:

امین داودی

دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه شهید بهشتی

هیأت تحریریه:

دکتر اللهیار خلعتبری، استاد دانشگاه شهید بهشتی

دکتر غلامحسین زرگری نژاد، استاد دانشگاه تهران

دکتر کریم سلیمانی دهکردی، دانشیار دانشگاه شهید بهشتی

دکتر قباد منصوریخت، استادیار دانشگاه شهید بهشتی

دکتر زهیر صیامیان گرجی، استادیار دانشگاه شهید بهشتی

دکتر حسن شجاعی دیوکلایی، استادیار دانشگاه مازندران

دکتر آرزو رسولی، استادیار دانشگاه شهید بهشتی

همکاران این شماره:

سمیه انصاری (دانشجوی دکتری دانشگاه شهید بهشتی)

آرش امامی (دانشجوی دکتری دانشگاه شهید بهشتی)

دلارام حسینی (دانشجوی کارشناسی دانشگاه شهید بهشتی)

آیسان رضایی (دانشجوی کارشناسی دانشگاه شهید بهشتی)

مدیر داخلی:

حانیه قزوینی دانشجوی کارشناسی تاریخ دانشگاه شهید بهشتی

مدیر اجرایی:

محمدجواد محسنی دانشجوی کارشناسی تاریخ دانشگاه شهید بهشتی

طراح جلد و صفحه آرا: محمدجواد محسنی

آدرس: تهران، ولنجک، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه تاریخ، انجمن

علمی دانشجویی تاریخ

پست الکترونیکی: [karnamehtarikh@gmail.com](mailto:karnamehtarikh@gmail.com)





## ضوابط پذیرش مقاله:

- مقاله در نشریات دیگر منتشر نشده باشد.
- موضوع مقاله درباره مسائل تاریخی و حوزه‌های مرتبط با آن باشد.
- هیات تحریریه با لحاظ ضوابط علمی در پذیرش، اصلاح و رد مقالات آزاد است.
- مقالات ترجمه شده در صورت دارا بودن موضوعی نو در حوزه پژوهش‌های تاریخی پذیرفته می‌شوند، البته لازم است متن زبان اصلی مقاله با مشخصات دقیق به پیوست ترجمه ارسال شود.
- مسئولیت مطالب مندرج در مقالات بر عهده نویسنده است.

## راهنمای نگارش مقالات:

۱. مقاله باید براساس ساختار ذیل سامان داده شود:  
الف: عنوان : عنوان مقاله، نام و نام خانوادگی نویسنده یا نویسندگان، مرتبه علمی، دانشگاه وابسته (فارسی و انگلیسی)  
ب: چکیده: مساله، روش، یافته‌های اساسی، واژگان کلیدی (فارسی و انگلیسی)  
ج: مقدمه: طرح مسئله‌ی پژوهش، پیشینه موضوع، شیوه تحقیق  
د: متن  
ه: نتیجه‌گیری  
و: کتابنامه
  ۲. مقاله با قلم ۱۳.۵ B Mitra برای متن و ۱۰ برای زیرنویس‌ها حداکثر در ۲۵ صفحه تنظیم شود و در دو فرمت Word (2007/2003) و Pdf همراه با مشخصات نویسنده و راههای تماس با وی (تلفن و آدرس ایمیل) به پست الکترونیکی مجله [karnamehtarikh@gmail.com](mailto:karnamehtarikh@gmail.com) ارسال شود.
  ۳. چنان چه بایستی در مقاله تصویرهایی به صورت عکس، سند و نقشه چاپ شود، بایستی در فرمت الکترونیکی JPG با وضوح ۳۰۰ dpi و حجم کمتر از ۵۰۰ Kb در فایلی پیوست با متن مقاله همراه با کپی و توضیح درباره جای تصویر در مقاله، شرح و مآخذ تصویر ارسال شوند.
  ۴. سرنام‌ها و نشانه‌ها: ج=جلد؛ چ=چاپ؛ س=سال؛ ق=هجری قمری؛ ش=هجری شمسی؛ م=میلادی؛ ص=صفحه یا صفحه‌ها.
  ۵. معادل لاتین مفاهیم و اصطلاحات علمی و اسامی خارجی در پاورقی قید شود.
  ۶. در تنظیم ارجاع‌ها و کتابنامه از شیوه‌ی «زیرنویس کتابنامه‌ی شیکاگو» استفاده شود و ارجاعات و یادداشت‌ها در کل مقاله به صورت شماره‌های مسلسل (automatic) تنظیم شوند.
  ۷. در نخستین ارجاع به یک اثر، مشخصات کامل آن آورده شود و در ارجاعات بعدی بدون فاصله از (همان، ص.) و با فاصله از (نام خانوادگی، ص.) و (نام خانوادگی، عنوان اثر، ص.) استفاده شود و کتابنامه به صورت الفبایی بر اساس نام خانوادگی نویسنده تنظیم گردد. در مواردی که در شناسنامه اثر (محل چاپ، ناشر، تاریخ انتشار) قید نشده باشد، (بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا) جایگزین شود.
- از جدول زیر به عنوان الگو برای شیوه‌ی ارجاعات کامل و کتابنامه استفاده شود.

نوع سند	زیرنویس با شماره‌گذاری مسلسل و ارجاع به صفحه	کتابنامه
کتاب با ۱ نویسنده با ارجاع به صفحه	۱. ابراهیم پورداود، یادداشت‌های گائها (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۶)، ص ۱۲۹.	پورداود، ابراهیم. یادداشت‌های گائها. تهران: دانشگاه تهران. ۱۳۵۶.
کتاب با ۲ یا ۳ نویسنده با ارجاع به صفحه	۲. حسن پیرنیا، عباس اقبال، تاریخ ایران: از آغاز تا انقراض قاجاریه، چاپ هشتم (تهران: خیام، ۱۳۷۶)، ص ۱۲۵-۱۲۲.	پیرنیا، حسن و عباس اقبال. تاریخ ایران: از آغاز تا انقراض قاجاریه. چاپ هشتم. تهران: خیام، ۱۳۷۶.
کتاب بیش از سه نویسنده با ارجاع به صفحه	۳. محمود حیدری آقایی و دیگران، تاریخ تشیع ۱: دوره حضور امامان معصوم علیه‌السلام (قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت، ۱۳۸۶)، ص ۲۴-۱۸.	حیدری آقایی، محمود و دیگران. تاریخ تشیع ۱: دوره حضور امامان معصوم علیه‌السلام قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت، ۱۳۸۶.
کتاب نوشته مؤسسه یا گروهی از نویسندگان تحت نام مؤسسه	۴. مرکز مطالعات فرهنگی خاورمیانه‌ای ژاپن. شهرنشینی در اسلام، ج ۲، ترجمه مهدی افشاری (تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی، ۱۳۸۳)، ص ۷۰.	مرکز مطالعات فرهنگی خاورمیانه‌ای ژاپن. شهرنشینی در اسلام، ج ۲. ترجمه مهدی افشاری. تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی، ۱۳۸۳.
کتاب با نام ویراستار	۵. موریس دوما (ویراستار)، تاریخ صنعت و اختراع، ترجمه عبدالله ارگانی، ج ۱ (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲)، ص ۲۵، ۴۴ و ۵۶.	دوما، موریس (ویراستار). تاریخ صنعت و اختراع. ترجمه عبدالله ارگانی، ج ۱. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.
کتاب با نام نویسنده و مترجم / مصحح / گزارنده/ به کوشش و...	۶. خواجه ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی، تاریخ بیهقی، تصحیح علی اکبر فیاض (تهران: نشر علم، ۱۳۸۴)، ص ۱۱۷.	خواجه ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی، تاریخ بیهقی. تصحیح علی اکبر فیاض. تهران: نشر علم، ۱۳۸۴.
کتاب بدون نام نویسنده، با نام مصحح	۷. تاریخ سیستان، تصحیح ملک‌الشعراء بهار (تهران: زوار، ۱۳۱۴)، ص ۱۱.	تاریخ سیستان. تصحیح ملک‌الشعراء بهار. تهران: زوار، ۱۳۱۴.
مقاله در دایره‌المعارف	۸. احمد تفضلی، «آتشکده»، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱ (تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۸)، ص ۱۰۰.	تفضلی، احمد. «آتشکده». دایره‌المعارف بزرگ اسلامی. ج ۱. تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی ۱۳۶۸، ص ۹۹-۱۰۱.
مقاله در مجله	۹. حبیب یغمایی، «نسخه‌ای از ترجمه تفسیر طبری»، مجله یغما، س ۱، ش ۱، ۱۳۲۷، ص ۲۷-۳۰.	یغمایی، حبیب. «نسخه‌ای از ترجمه تفسیر طبری». مجله یغما. س ۱، ش ۱، ۱۳۲۷، ص ۲۷-۳۰.
مقاله در مجموعه کتاب یا ویراستار	۱۰. هربرت بوسه، «ایران در عصر آل بویه»، تاریخ ایران پژوهش دانشگاه کمبریج، ج ۴، به کوشش رن. فرای، ترجمه حسن انوشه (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳)، ص ۲۵۷.	بوسه، هربرت. «ایران در عصر آل بویه». تاریخ ایران پژوهش دانشگاه کمبریج، ج ۴. به کوشش رن. فرای، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳. ص ۲۱۷-۲۶۲.
مقاله در مجموعه مقالات	۱۱. محمد علی جمال‌زاده، «شبه‌ای درباره علم و آیین تاریخ‌نگاری»، یادنامه ابوالفضل بیهقی (مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۵۰)، ص ۱۲۳.	جمال‌زاده، محمد علی. «شبه‌ای درباره علم و آیین تاریخ‌نگاری». یادنامه ابوالفضل بیهقی، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۵۰، ص ۱۳۶-۱۲۰.
مقاله در روزنامه با نام نویسنده	۱۲. محمد ابراهیم باستانی پاریزی، «در پای ارگ بیم»، روزنامه اطلاعات، ش ۲۳۲۵۶ (۱۵ دی‌ماه ۱۳۸۲)، ضمیمه، ص ۲.	باستانی پاریزی، محمد ابراهیم. «در پای ارگ بیم». روزنامه اطلاعات، ش ۲۳۲۵۶. ۱۵ دی‌ماه ۱۳۸۲. ضمیمه، ص ۳-۱.
مقاله در روزنامه بدون نام نویسنده	۱۳. «برگزاری نمایشگاه ۱۰ هزار سال فرهنگ، هنر و تمدن ایران در ترکیه»، روزنامه اطلاعات، ش ۲۴۵۸۰ (چهارشنبه ۸ مهر ۱۳۸۸)، ص ۶.	روزنامه اطلاعات، «برگزاری نمایشگاه ۱۰ هزار سال فرهنگ، هنر و تمدن ایران در ترکیه»، چهارشنبه، ۸ مهر ۱۳۸۸، شماره ۲۴۵۸۰.
پایان‌نامه:	۱۴. عبدالحسین زرین کوب، «نقدالشعر، تاریخ و اصول آن»، پایان‌نامه دکتری ادبیات دانشگاه تهران، ۱۳۳۴، ص ۳۵.	زرین کوب، عبدالحسین. «نقدالشعر، تاریخ و اصول آن». پایان‌نامه دکتری ادبیات دانشگاه تهران، ۱۳۳۴.

نوع سند	زیرنویس با شماره‌گذاری مسلسل و ارجاع به صفحه	کتابنامه
سند	۱۵. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۳۴، کارتن ۳، پوشه ۲، سند ۱۵/۱.	مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران. سال ۱۳۳۴. کارتن ۳، پوشه ۲، سند ۱۵.
ارجاع به مدخل فرهنگ‌نامه‌ها	۱۶. محمد حسین بن خلف تبریزی (برهان)، برهان قاطع، تصحیح محمد معین (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۵)، مدخل «تاریخ».	برهان، محمد حسین بن خلف تبریزی. برهان قاطع. تصحیح محمد معین. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۵.
مأخذ اینترنتی بدون نام نویسنده	17. "Department of History, Shahid Beheshti University" <a href="http://www.lah.sbu.ac.ir/Default.aspx?tabid=1590">http://www.lah.sbu.ac.ir/Default.aspx?tabid=1590</a> (accessed: Feb 7, 2010)	"Department of History, Shahid Beheshti University" <a href="http://www.lah.sbu.ac.ir/Default.aspx?tabid=1590">http://www.lah.sbu.ac.ir/Default.aspx?tabid=1590</a> (accessed Feb 7, 2010)
مأخذ اینترنتی با نام نویسنده	18. C. E. Bosworth "The Tāhirids and Persian Literature," <a href="http://www.jstor.org/stable/4299615">http://www.jstor.org/stable/4299615</a> accessed: 31/08/2009.	Bosworth, C. E. "The Tāhirids and Persian Literature," <a href="http://www.jstor.org/stable/4299615">http://www.jstor.org/stable/4299615</a> accessed: 31/08/2009.



## فهرست

- ۱ بررسی اسنادی زمین‌لرزه تربت حیدریه در سال ۱۳۰۲ش: تبعات و واکنش‌ها  
یعقوب تابش
- ۲۲ دختر کو ندارد نشان از پدر: ایدئولوژی در اواخر امپراتوری ساسانیان و به قدرت رسیدن بوران  
نویسنده: هاله عمرانی / مترجم: سامان رحمانی
- ۴۴ کسروی و ترجمه‌های عربی خدای‌نامه  
نویسنده: یاکو همین-آنتیلا / مترجمان: کلثوم غضنفری و محمد حیدرزاده
- ۷۹ نقد و بررسی فراز و فرود جنبش مزدک در ایران دوران شاهنشاهی ساسانی  
مینا اوتادی
- ۱۲۰ نقد گزارش‌های سفرنامه‌نویسان اروپایی از سیمای شهر قزوین (از ابتدای صفویه تا پایان قاجار)  
علیرضا احمدی
- ۱۴۱ نقش راهبردی ارمنستان در روابط سیاسی و نظامی ایران و روم در طول سلطنت شاپور اول ساسانی  
سید فرهاد سید احمدی زاویه
- ۱۶۶ نگاهی به تقویم و تاریخ در ایران  
علی کریمی

## کسروی و ترجمه‌های عربی خدای‌نامه<sup>۱</sup>

نویسنده: یاکو همین-آنتیلا<sup>۲</sup>/ مترجمان: کلثوم غضنفری<sup>۳</sup> و محمد حیدرزاده<sup>۴</sup>

تاریخ کتاب شاهان<sup>۵</sup> که اصل آن به زبان فارسی میانه بوده، ترجمه‌های عربی و بازنویسی‌های آن به زبان فارسی نو، درهم و پیچیده است.<sup>۶</sup> این تاریخ با یک یا چند خدای‌نامه<sup>۷</sup> که در سده ششم میلادی به زبان فارسی میانه نوشته شده بود آغاز می‌شود. در طول سده‌های هشتم تا دهم میلادی، این خدای‌نامه‌ها چندین بار به عربی ترجمه شدند، در حالی که روایات ایرانی رفته‌رفته در حال زوال بود. این روایات به زبان عربی به حیات خود ادامه دادند. نخستین ترجمه‌های آن به طور آزادانه تغییر می‌یافتند و برای آثار تاریخی مختلفی انتخاب می‌شدند.

هنگامی که ادبیات فارسی نو در طول سده دهم میلادی گسترش یافت، بسیاری از منابع عربی دوباره به فارسی نو ترجمه شدند، در حالی که ممکن بود چیزهایی نیز به طور مستقیم از منابع فارسی میانه به آن‌ها رسیده باشد. در این زمان ایرانیان مسلمان قادر به خواندن فارسی میانه نبودند، اما هنوز تعداد اندکی از علمای زردشتی می‌توانستند آن را بخوانند. در همان زمان، سنت شفاهی، داستان‌هایی را که متعلق به همین موضوع و تا حدودی نیز کهن‌تر از خدای‌نامه‌ها بودند حفظ کرده بود. سرانجام، در پایان سده دهم

<sup>۱</sup> این مقاله ترجمه‌ای است از:

Hämeen-Anttila, Jaakko. "Al-Kisrawī and the Arabic translations of the Khwadāynāmag," in Travelling Through Time: Essays in Honour of Kaj Öhrnberg, Edited by Sylvia Akar, Jaakko Hämeen-Anttila and Inka Nokso-Koivisto. Helsinki: Finnish Oriental Society, 2013. pp. 65-92.

<sup>۲</sup> استاد زبان عربی و مطالعات اسلام در دانشگاه ادینبرو J.Hämeen-Anttila@ed.ac.uk

<sup>۳</sup> استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران k.ghazanfari@ut.ac.ir

<sup>۴</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان دانشگاه تهران m.heidarzadeh@ut.ac.ir

<sup>۵</sup> The Book of Kings

<sup>۶</sup> مایلم از آقای ایلکا لیندستدت (Ilkka Lindstedt) بابت نظراتش در مورد پیش‌نویس اولیه مقاله حاضر و همین‌طور بابت همکاری در نگارش پیوست «عمر کسری» با اینجانب تشکر کنم. هنگام نوشتن این مقاله، از دوستانم کای اوهرنبرگ (Kaj Öhrnberg) درخواست کردم که آیا نسخه‌ای از مقاله روزن (Rozen) (۱۸۹۵) که من به آن دسترسی نداشتم را در اختیار دارد؟ او این مقاله را نداشت، اما با توجه به شخصیت همیشگی‌اش، برای دریافت نسخه پی‌دی‌اف آن مقاله با چند تن از دوستانش تماس گرفت، که این کار حدود یک هفته طول کشید. این حکایت شخصی، آمادگی زیاد کای مینی بر کمک همیشگی به دوستانش را بیان می‌کند.

<sup>۷</sup> Khwadāynāmags

میلادی، فردوسی از همین داده‌ها، یک حماسه بزرگ، یعنی *شاهنامه* را به‌زبان فارسی خلق کرد. اندکی پس از او، ثعالبی با نثر عربی وارد همان عرصه شد، و شاید از حماسه فردوسی که در همین زمان در حال انتشار بود آگاهی داشت، هرچند که اثر فردوسی تا چند سده بعد مشهور نشد. ناپدیدشدن بسیاری از متون مربوطه باعث می‌شود که نتوان به‌راحتی درباره گسترش این سنت میان *خدای‌نامه* (ها)ی سده ششم میلادی و آثار فردوسی و ثعالبی در حدود سال ۱۰۰۰ میلادی سخن گفت. اینجا خلائی ۵۰۰ ساله وجود دارد که باید پر شود.

در منابع سده دهم میلادی، گاهی به شخصی به‌نام موسی بن عیسی کسروی یا خسروی برمی‌خوریم، اما درباره زندگی او و فعالیت‌هایش کم می‌دانیم.<sup>۱</sup> هدف مقاله حاضر این است که درباره شواهد اندک موجود بحث کند و تا حد امکان شخصیت وی را که در سایه قرار گرفته واکاوی کند هرچند در نهایت باید اذعان کنیم که اطلاعات ما درباره اینکه او که بود و چه کرد بسیار اندک است.

<sup>۱</sup>. به نظر می‌رسد که موسی بن عیسی از سوی پژوهشگران جدید مورد توجه زیادی قرار نگرفته است. مقاله روسی بارون فون روزن (Baron von Rozen) مربوط به سال ۱۸۹۵ میلادی، توسط کیرسته (J. Kirste) در سال ۱۸۹۶ میلادی خلاصه شد و بعدها آرتور کریستنسن (Arthur Christensen) در نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایران (Les types du premier homme I: 64-68 and II: 81-82 (1917-1934) و نیز در ایران در زمان ساسانیان (L'Iran sous les sassanides) (1936: 54-55) آن را پی گرفت، و افزون بر این توسط ذبیح‌الله صفا در حماسه‌سرایی در ایران (۱۳۷۴: ۸۸-۸۹) و رکن‌الدین همایون‌فرخ در شاهنامه و فردوسی (۱۳۷۷: ۷۴۶-۷۴۷) مورد استفاده قرار گرفت و با وجود برخی تحقیقات دیگر، این‌ها پژوهش‌های اصلی ما درباره کسروی هستند. به نظر می‌رسد که یادداشت‌های ماریو گریگناسکی (Mario Grignaschi) درباره او در سال‌های ۱۹۶۹ و ۱۹۷۴ میلادی اساسی‌ترین اثر پژوهشی درباره کسروی بوده‌اند، اگرچه هدف اصلی گریگناسکی مطالعه نه‌ایه‌الارب اصمعی بود. توضیحات پرویز اذکابی بر روی متن ویراسته‌اش از آثار الباقیه عن القرون الخالیه بیرونی (ص ۵۵۵-۵۶۳؛ به‌ویژه ص ۵۵۹-۵۶۰) ارزشمند است. محسن ذاکری (۲۰۰۸: ۳۰-۳۵) هر آنچه را که در مطالعات فارسی زبان یافته به‌خوبی به انگلیسی ترجمه کرده، اما یافته‌های جدید او کم است. کارل بروکلمان (Carl Brockelmann) (GAL I: 158) اساساً از الفهرست ابن ندیم و روزن (۱۸۹۵) استفاده کرده‌است. ادعای بروکلمان که نام کسروی توسط جاحظ نیز نقل شده، نادرست است: کسروی فقط در کتاب المحاسن منتسب به جاحظ نقل شده‌است، در حالی که در آثار اصلی و واقعی جاحظ، تا جایی که من توانستم بررسی کنم، به موسی بن عیسی کسروی حتی یک بار هم اشاره نشده‌است. کسروی دیگری که در این مقاله مورد بحث قرار می‌گیرد، علی بن مهدی است که گاهی گفته می‌شود از طریق جاحظ او را می‌شناسیم. نک: صفدی، الوافی بالوفیات، ۲۲: ۲۴۴.



برای فهمیدن نقش موسی بن عیسی در روایات کتاب شاهان، می‌بایست با مطالعه دقیق منابع اصلی، کارمان را آغاز کنیم. کتاب *تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء* نوشته حمزه اصفهانی<sup>۱</sup> می‌تواند به‌عنوان نقطه آغاز در نظر گرفته‌شود.<sup>۲</sup>

«سالشمار این پادشاهان [ایرانیان] عموماً مبهم و مغشوش است، زیرا پس از ۱۵۰ سال<sup>۳</sup> از زبانی به زبان دیگر<sup>۴</sup> و از خطی شبیه ارقام عدد به خطی شبیه ارقام عقود نقل شده‌است. از این‌رو در بیان مطالب این باب، چاره نداشتیم جز اینکه به گردآوری نسخی<sup>۵</sup> که این مطالب در آن‌ها به‌طور گوناگون نگاشته شده بود بپردازیم. به هشت نسخه دست یافتیم که عبارت‌اند از:

ح ۱: کتاب *سیر ملوک الفرس*، ترجمه (من نقل) ابن مقفع

ح ۲: کتاب *سیر ملوک الفرس*، ترجمه (من نقل) محمد بن الجهم البرمکی

ح ۳: کتاب *تاریخ ملوک الفرس*، مستخرج از گنجینه (یعنی کتابخانه خلیفه Caliphal library) مأمون<sup>۷</sup>

ح ۴: کتاب *سیر ملوک الفرس*، ترجمه (من نقل) زادویه بن شاهویه الأصبهانی

ح ۵: کتاب *سیر ملوک الفرس*، ترجمه (من نقل) یا تألیف (أو جمع) محمد بن بهرام بن مطیار الأصبهانی

ح ۶: کتاب *تاریخ ملوک بنی ساسان*، ترجمه (من نقل) یا تألیف (أو جمع) هشام بن قاسم الأصبهانی

<sup>۱</sup>. pp. 9-10.

<sup>۲</sup>. در مورد حمزه نک: Mittwoch (1909). همه ترجمه‌های عربی و فارسی از نگارنده است، به‌جز نقل قول‌هایی که از تاریخ ابن اسفندیار ذکر شده‌اند.

<sup>۳</sup>. مشخص نیست که این عدد به چه چیزی اشاره دارد.

<sup>۴</sup>. این امر نشان می‌دهد که موضوع مورد بحث درباره ترجمه‌های عربی است نه نسخه‌های اصلی فارسی میانه.

<sup>۵</sup>. واژه مورد استفاده حمزه به‌طور عجیبی مبهم است، به این دلیل که این اصطلاح می‌تواند به نسخه‌های مختلف، ویرایش و بازنویسی از همان کتاب، و یا رونویسی از آثار مختلف اشاره داشته‌باشد. چنانچه گریگناسکی (1974: 89 and 104) به‌طور مناسبی تأکید می‌کند، روایات کتاب شاهان در سده نهم و دهم بسیار زنده بود و حتی محتوای یک کتاب به‌طور مداوم با اصلاحات، افزودها و تأثیر از دیگر منابع اصلاح می‌شد.

<sup>۶</sup>. نقل یکی دیگر از واژه‌های دشوار است، به این دلیل که ممکن است از لحاظ معنایی به‌طور مساوی به ترجمه یا انتقال اشاره داشته‌باشد. تلاش روزن (۱۹۸۵) برای خواندن تفاوت جزئی بین نقل، جمع و اصلاح کاملاً فرضی است.

<sup>۷</sup>. به این ترتیب، یافتن دست‌نوشته‌ای در گنجینه‌ای کهن، از موضوعات مرسوم در ادبیات عربی است (cf. Grignaschi 1969: 15). اما در این مورد که این نکته نیز صرفاً یک سنت ادبی است نباید شتاب‌زده قضاوت کنیم. همچنین مقایسه کنید با داستان کتاب یافت‌شده در سال ۷۳۲/۱۱۳ در خزائن شاهان ایرانی و ترجمه آن برای خلیفه هشام:

(al-Mas'ūdī, Tanbīh, p. 106; tr. Carra de Vaux 1896: 151).

ح ۷: کتاب تاریخ ملوک بنی ساسان، تصحیح (من اصلاح) بهرام بن مردان شاه<sup>۱</sup> مؤید کوره سابور من بلاد فارس

چون این نسخ فراهم شد، با مقایسه و تلفیق آن‌ها این باب را چنانکه باید ترتیب دادم». چنانچه بعدتر نشان داده خواهد شد، هشتمین نویسنده مجهول، موسی بن عیسی کسروی است. فهرست حمزه می‌تواند با فهرستی که بیرونی در آثار الباقیه عن القرون الخالیه<sup>۲</sup> بدست می‌دهد مقایسه شود: «ابوعلی محمد بن احمد بلخی شاعر<sup>۳</sup> در شاهنامه همین روایت را که در مورد منشا نوع بشر است متفاوت از آنچه ما روایت کرده‌ایم آورده است. او ادعا دارد که گزارش خود را بر اساس آثار زیر اصلاح کرده است:

ب ۱: کتاب سیر الملوک ابن مقفع [ح ۱]

ب ۲: و کتاب محمد بن جهم برمکی [ح ۲]

ب ۳: و کتاب هاشم بن قاسم [ح ۶]

ب ۴: و کتاب بهرام بن مردانشاه، مؤید شهر شاپور [ح ۷]

ب ۵: و کتاب بهرام بن مهران اصبهانی [=ح ۵؟].

و بعداً نیز این اخبار را به‌زعم خود با آنچه بهرام هروی مجوسی از برای او آورده بود مقابله کرد.<sup>۴</sup> بنابراین، بلخی یا بیرونی نسخه ناشناس گنجینه مأمون و نسخه زادویه را حذف کرده‌اند و همچون دست‌نویس موجود کتاب تاریخ حمزه، به موسی بن عیسی کسروی اشاره نکرده‌اند. هر دو فهرست را می‌توان با فهرست ابن ندیم از مترجمان فارسی در فهرست مقایسه کرد.<sup>۵</sup> فهرست ابن ندیم تاحدودی گیج‌کننده است و هرگز به‌درستی مورد بحث قرار نگرفته است. عنوان آن قسمت این

<sup>۱</sup>. در ویراسته ۹ p. Gottwaldt به این صورت خوانده شده‌است. توجه داشته‌باشید که از این نویسنده برای موضوعاتی غیر از ساسانیان نیز نقل قول شده‌است، نمی‌خواهیم ادعا کنیم که او دو اثر مختلف، یکی در مورد ساسانیان و دیگری به‌طور گسترده در مورد تاریخ ایران نوشته است، اما دست کم کتاب دومش باید اندکی عمومی‌تر از کتاب تاریخ ملوک بنی ساسان (ح ۷) باشد. این متن احتمالاً از بین رفته‌است و عنوان اثر نیز ممکن است در اصل متعلق به اثر گمشده موسی بن عیسی باشد. مقایسه کنید با پایین‌تر.

<sup>۲</sup>. p. 99 (ed. Adhkā'ī, p. 114; tr. Sachau 1879: 107–108).

<sup>۳</sup>. مقایسه کنید با 68–67 de Blois 1992: اما باید توجه کرد که از میان نام‌های ممکن برای دقیقی، یکی از آن‌ها محمد بن احمد است و بر اساس تعدادی از منابع، وی زاده بلخ بود. مقایسه کنید با 108–105 de Blois 1992.

<sup>۴</sup>. اینکه آیا به یک کتاب از این بهرام اشاره دارد یا صرفاً به دانش شفاهی او ارجاع می‌دهد، روشن نیست. باید به طور خودکار فرض کنیم که این یک کتاب بوده، بخصوص اینکه بهرام در فهرست‌های دیگر ذکر نشده‌است.

<sup>۵</sup>. ed. Tajaddud, p. 305; ed. Fluegel, p. 245; ed. Fu'ad Sayyid II: 151; tr. Dodge 1970: 589.

گونه است: «نام مترجمان فارسی به عربی»<sup>۱</sup>، و با اشاره به نام ابن مقفع آغاز شده است و دیگرانی که قبلاً توسط این ندیم مورد بحث قرار گرفته اند و کسانی که به نظر نمی رسد به طور خاص یا به تنهایی بر روی *خدای نامگ* کار کرده باشند. فهرست با نام اسحاق بن یزید پایان می یابد، و پس از آن جمله ای می آید که براساس اینکه چگونه فعل *نقل* را تلفظ کنیم، می تواند به دو روش مختلف قابل فهم باشد: «از جمله آنچه که او ترجمه کرده است (فمما نقل) - یا: از جمله آنچه که ترجمه شده است (نقل)» - کتاب *سیره الفرس* معروف به *خدای نامه* بود. این عنوان به شکل های گوناگونی تحریف شده است،<sup>۲</sup> اما اصلاح آن روشن است.

نام اسحاق در دیگر فهرست ها وجود ندارد و هیچ چیزی درباره او نمی دانیم. پس از آن، متن چنین ادامه می یابد: *و من نقله الفرس (و از مترجمان فارسی)*، فهرست نام هایی که در ادامه مورد بحث قرار خواهند گرفت آمده است. جمله بندی «و از جمله مترجمان فارسی»، که ذیل عنوان «*اسماء النقل من الفارسی الی العربی*» آمده، غیرعادی و زائد است. فهرستی که ارائه می دهد به نظر می رسد که از نام های شناخته شده دیگر منابع همچون مترجمان و نقل کنندگان کتاب شاهان استفاده کرده است. شاید این متن باید به صورت *و من نقله [سیر ملوک] الفرس* تصحیح شود. احتمال دیگر، و حتی شاید مهم تر این است که به صورت زیر تصحیح شود (اصلاحات به صورت پررنگ آمده اند): *اسحاق بن یزید، نقل من الفارسی الی العربی. فمما نقل: کتاب سیره الفرس المعروف بخدای نامه و ممن نقله [الفرس]: محمد بن الجهم البرمکی و غیره. با افزون یک حرف اضافه، یک تاء مربوطه را به ه تغییر دادیم، و یک کلمه را برداشتیم (یا، متناوباً آن را به صورت من الفارسی تصحیح کردیم)، که به قرائتی یکپارچه تر منجر شد (اسحاق بن یزید: او از فارسی به عربی ترجمه کرد. [پاراگراف جدید]: از جمله آنچه که ترجمه شده است، کتاب سیره الفرس بود، که تحت عنوان خدای نامگ شناخته می شود. از جمله کسانی که آن را ترجمه کرده بودند، محمد بن الجهم بود و غیره.) در هر دو مورد، اسحاق بن یزید ناشناس می یابست از فهرست مترجمان خدای نامگ برداشته شود.<sup>۴</sup>*

<sup>۱</sup>. در اینجا اصطلاح «مترجمان» به دلیل ذکر زبان ها، بدون ابهام است، اما باید به خاطر داشت که این ندیم احتمالاً این آثار را ندیده بود و ممکن است که او در برخی از موارد اشتباه کرده باشد. برای مثال، او بلاذری را از جمله مترجمان فارسی به عربی می داند: ed. Tajaddud, p. 305; ed. Fluegel, p. 244; ed. Fu'ad Sayyid II: 151; tr. Dodge 1970: 589.

که فاقد اعتبار است.

<sup>۲</sup>. در ویرایش تجدد: خدای نامه؛ ویرایش فلوگل: اختیارنامه؛ فؤاد سید: بختیارنامه؛ داج در ترجمه اش از نظر فلوگل پیروی کرده است.

<sup>۳</sup>. همراه با یک تاء مربوطه.

<sup>۴</sup>. درباره اذکایی همچنین نک: اذکایی، ۲۰۰۱: ۵۶۱.



با این حال، ممکن است به‌نظر برسد که فهرست زیر دربردارنده نام مترجمان/راویان کتاب سیر باشد، و عدم وجود نام ابن مقفع در آن را می‌توان چنین توضیح داد که نام وی چند خط بالاتر ذکر شده بود. نام‌های ذکرشده عبارتند از:

ن ۱: محمد بن جهم برمکی [ح ۲]

ن ۲: هشام بن قاسم [ح ۶]

ن ۳: موسی بن عیسی کسروی<sup>۱</sup>

ن ۴: زادویه بن شاهویه اصفهانی [ح ۴]

ن ۵: محمد بن بهرام بن مطیار اصفهانی [ح ۵]

ن ۶: بهرام بن مردان‌شاه موبد شهر شاپور [ح ۷]

ن ۷: عمر بن فرخان<sup>۲</sup>

در اینجا اندکی تردید وجود دارد، اما ابن ندیم به منبع یا منابعی وابسته بود که متعلق به همان روایاتی بود که توسط حمزه مورد استفاده قرار گرفته یا از روایت خود حمزه استفاده کرده، اگرچه حتی نام حمزه را نیز ذکر نکرده است.<sup>۳</sup> تنها نام‌های اضافه، موسی بن عیسی و عمر بن فرخان هستند. همچنان سه منبع دیگر نیز وجود دارند که باید مورد بررسی قرار بگیرند. نویسنده ناشناس کتاب فارسی *مجله التواریخ و التخصص*<sup>۴</sup> در میان منابعش به مجموعه حمزه اصفهانی اشاره می‌کند (مجموعه حمزه بن الحسن الاصفهانی که از نقل ... ) که از آثار زیر نقل کرده است:

م ۱: محمد بن جهم برمکی [ح ۲]

م ۲: زادویه بن شاهویه اصفهانی [ح ۴]

<sup>۱</sup>. در ویرایش تجدید به‌صورت الکروی، و در ویرایش فلوگل به‌صورت الکردی آمده است، اما به‌نظر می‌رسد که در هر دو آن‌ها آشکارا صورت مغشوشی از الکسروی باشد. در ویرایش فواد سید ج ۲: ۱۵۱، الکسروی به‌صورت صحیح آمده است، اما به‌نظر می‌رسد که این ویرایش بدون مراجعه به نسخه‌های خطی، یا نشان‌گذاری شده به‌عنوان «اصلاح‌شده»، رأساً «تصحیح» شده باشد، که به‌طور قابل توجهی ارزش علمی این نسخه را کاهش می‌دهد و آن را غیر قابل استفاده می‌کند.

<sup>۲</sup>. عمر بن فرخان تنها کسی است که درباره او توضیحی ارائه می‌دهد (و نحن نستقصی ذکره فی المصنفین). درباره هویت خود او، پایین‌تر را ببینید.

<sup>۳</sup>. در ص ۱۵۴ (ed. Tajaddud; ed. Fluegel, p. 139; ed. Fu'ād Sayyid I: 432; tr. Dodge 1970: 305) ابن ندیم از حمزه و چند کتاب او یاد می‌کند، اما کتاب تاریخ در میان آن‌ها نیست.

<sup>۴</sup>. p. 2.

م۳: محمد بن بهرام بن [مطیار اصفهانی] [ح۵]

م۴: هشام بن قاسم [ح۶]

م۵: موسی بن عیسی [کسروی]<sup>۱</sup>

م۶: و کتاب تاریخ پادشاهان [که] بهرام بن مردان‌شاه، موبد شاپور [از بلاد] فارس بیرون آورده‌است [ح۷]

این فهرست مسلماً بر اساس اثر حمزه است. فقدان ح۱، یعنی ابن مقفع نیز به این دلیل است که نویسندهٔ مجمل‌التواریخ و القصص، نام ابن مقفع را بلافاصله پیش از نام حمزه ذکر کرده‌بود و حذف آن در فهرست حمزه اجتناب‌ناپذیر بود. افزون بر این، دست‌نویس مأمون (ح۳) نیز احتمالاً به این دلیل که یک اثر ناشناس است و از اعتبار کمتری برخوردار بوده، از قلم افتاده است.<sup>۲</sup> اسم موسی بن عیسی در ادامه مورد بحث قرار خواهد گرفت.

پنجمین فهرست در تاریخ‌نامه (ج ۱: ۵) اثر بلعمی آمده‌است.<sup>۳</sup> این فهرست تاحدودی مغشوش است.

بلعمی از فهرست زیر به عنوان منابع موثقش یاد می‌کند:

بل ۱: شاهنامهٔ بزرگ حمزه اصفهانی<sup>۴</sup>

بل ۲: پسر مقفع، یعنی عبدالله [ح۱]

بل ۳: محمد بن جهم برمکی [ح۲]

بل ۴: زادویه بن شاهویه [ح۴]

بل ۵: نامهٔ بهرام بن بهرام [=ح۵؟]

بل ۶: نامهٔ ساسانیان

---

<sup>۱</sup>. حمزه در فهرست منابعش اشاره‌ای به آن نمی‌کند، اما بعداً از آن نقل‌قول می‌کند.

<sup>۲</sup>. آخرین واژه‌های م۶ به‌طور جالبی با توضیحات حمزه از نسخهٔ مستخرج از گنجینهٔ مأمون (ح۳) نزدیک است. توجه شود که در مقدمهٔ قدیم شاهنامه (قس: پایین) موارد نسخهٔ مستخرج از گنجینهٔ مأمون و بهرام بن مردان‌شاه در ادامهٔ یکدیگر آمده‌اند (مش ۹-مش ۱۰)، که باعث می‌شود چنین فرض کنیم که فهرست مجمل‌التواریخ دارای غلط است و نسخهٔ دست‌نویس مأمون به‌شکله از قلم افتاده‌است.

<sup>۳</sup>. تاریخ بلعمی، ص ۴. علی‌رغم عنوان‌های مختلف، این همان کتاب است اما از آن‌جایی که اختلاف‌هایی اساسی در نسخه‌ها وجود دارد، به هر دو ویرایش در صورت لزوم ارجاع داده می‌شود. برای دیدن تاریخچهٔ دشواری‌های متن، نک:

Peacock (2007).

<sup>۴</sup>. این عنوان دقیقاً با اختصار تاریخ کتاب حمزه همخوانی ندارد، اما دلیلی وجود ندارد که کتاب دیگری را برای او فرض کنیم. احتمال قوی‌تر این است که عنوان به‌اشتباه مثلاً از مورد بعدی، بل ۲ گرفته شده‌باشد.

بل ۷: موسی بن عیسی الخسروی<sup>۱</sup>

بل ۸: هاشم و قاسم اصفهانی [ح ۶]<sup>۲</sup>

بل ۹: پادشاهان پارس<sup>۳</sup>

بل ۱۰: زادویه فرخان موبد موبدان<sup>۴</sup>

ششمین و آخرین فهرست در متن موسوم به مقدمه قدیم شاهنامه آمده‌است. متن این فهرست اندکی مغشوش است. من از تازه‌ترین ویرایش که توسط منشی‌زاده<sup>۵</sup> انجام شده استفاده کرده‌ام و آن را با ترجمه مینورسکی<sup>۶</sup> که از ویرایش قدیم قزوینی استفاده کرده‌بود، تطبیق داده‌ام:<sup>۷</sup>

مش ۱: نامه پسر مقفع [ح ۱]

مش ۲: (نامه) حمزه اصفهانی

مش ۳: محمد بن جهم برمکی [ح ۲]

مش ۴: زادویه بن شادویه [ح ۴]

مش ۵: نامه بهرام [مهران] اصفهانی [=ح ۵؟]

مش ۶: نامه ساسانیان موسی عیسی خسروی<sup>۸</sup>

مش ۷: هشام قاسم اصفهانی [ح ۶]

مش ۸: نامه شاهان<sup>۹</sup> پارس

مش ۹: از گنج‌خانه مأمون<sup>۱۰</sup> [ح ۳]

مش ۱۰: بهرام شاه مردان شاه کرمانی [ح ۷]

۱. در تاریخ بلعمی، ص ۴، به‌صورت نامه ساسانیان موسی عیسی خسروی آمده‌است، بنابراین بل ۶ و بل ۷ را به یک مورد تبدیل می‌کند. قس پایین.

۲. در تاریخ بلعمی، ص ۴-۵، هاشم بن قاسم آمده‌است. به شکل نخستین نام (به‌جای هشام) در هر دو نسخه توجه شود.

۳. اگر مش ۸ و مش ۹ را با یکدیگر بخوانیم، این می‌تواند عنوان نسخه ناشناس مأمون [ح ۳] باشد.

۴. در تاریخ بلعمی، ص ۵، به‌صورت فرخان موبد موبدان یزدگرد آمده‌است. قس: ن ۷ و مش ۱۲.

۵. 1975: 9.

۶. 1956: 173.

۷. متأسفانه این آخری در دسترس من نبود.

۸. مینورسکی این را به‌صورت دو مورد جداگانه در نظر می‌گیرد: کتاب (گرچه مینورسکی آن را راه می‌خواند) ساسانیان و موسی.

۹. در اینجا به‌جای پارسیان منشی‌زاده، از آنچه در نسخه قزوینی بود پیروی کردم.

۱۰. بنا بر قرائت منشی‌زاده؛ اما می‌تواند همراه با مورد پیشین، مش ۸ نیز خوانده‌شود.



مش ۱۱: فرخان، موبدان موبد یزدگرد شهریار  
مش ۱۲: رامین که بنده یزدگرد شهریار بود<sup>۱</sup>

اکنون می‌توانیم شش فهرست را با یکدیگر مقایسه کنیم:

مقدمه قدیم	بلعمی	مجمل	الفهرست	بلخی	حمزه	
مش ۲	بل ۱	*	-	-	*	حمزه
مش ۱	بل ۲	*	*	ب ۱	ح ۱	ابن مقفع
مش ۳	بل ۳	م ۱	ن ۱	ب ۲	ح ۲	ابن جهم
مش ۹	-	-	-	-	ح ۳	مأمون/ناشناس
مش ۴	بل ۴	م ۲	ن ۴	-	ح ۴	زادویه
مش ۵ (?)	بل ۵ (?)	م ۳	ن ۵	ب ۵ (?)	ح ۵	محمد بن بهرام
مش ۷	بل ۸	م ۴	ن ۲	ب ۳	ح ۶	هشام
مش ۱۰	-	م ۶	ن ۶	۴	ح ۷	مردان شاه
مش ۶	بل ۷	م ۵	ن ۳	-	-	موسی بن عیسی

<sup>۱</sup>. درباره رامین نک: اذکاری ۲۰۰۱: ۵۵۵.

فرخان	-	-	ن ۷	-	بل ۱۰ (؟)	مش ۱۱ (؟)
پادشاهان / پارس	-	-	-	-	بل ۹	مش ۸
رامین	-	-	-	-	-	مش ۱۲

جدول نسبتاً گویاست. فقدان نام ابن مقفع از فهرست ابن ندیم و *مجمل التواریخ و القصص*، به‌آسانی قابل توضیح است، زیرا در هر دو منبع، نام وی چند سطر بالاتر ذکر شده‌بود و فقدان وی در فهرست نام‌ها به‌دلیل جلوگیری از تکرار بوده است.

نسخه ناشناس «از گنج‌خانه مأمون» ممکن است توسط نویسندگانی که آن را حذف کرده‌اند به‌اندازه کافی معتبر دانسته نشده‌باشد.

اگر بهرام بن مهران را که بلخی آورده‌است با محمد بن بهرام بن میطیار که حمزه آن را ذکر کرده‌است یکسان فرض کنیم، یا او را پدر محمد در نظر بگیریم، در نتیجه، غیبت زادویه در فهرست بلخی احتمالاً تصادفی است، چنانچه به نظر می‌رسد در غیر این‌صورت بلخی صرفاً فهرست حمزه را احتمالاً از نسخه‌ای که نام موسی نیز از آن برداشته شده‌بود کپی کرده‌است. از سوی دیگر، شباهت این دو فهرست نیز می‌تواند تصادفی باشد، که در این صورت، فقدان نام زادویه از این فهرست صرفاً به این معناست که او توسط بلخی استفاده‌نشده، که در واقع استفاده شده‌است، یا دست‌کم دیگر منابعی را که از او یاد کرده بودند دیده‌بود. با این حال، آماده‌ام که نخستین توضیح را انتخاب کنم. در این مورد مشخص می‌شود که فهرست به‌ظاهر چشمگیر بلخی از حمزه کپی شده‌است.

سرانجام، نام اضافه در فهرست ابن ندیم، عمر بن فرخان (ن ۷)، نیازمند بحث بیشتری است. ابن ندیم<sup>۱</sup> می‌گوید که او درباره این نویسنده بعداً بحث خواهد کرد. او در واقع از عمر بن فرخان طبری منجم در صفحه ۲۳۳۲ کتابش صحبت می‌کند.<sup>۲</sup> این عمر منجم مشهوری است که در حدود سال ۸۱۶/۲۰۰ در گذشته‌است و با متون نجومی کار کرده‌بود. در هیچ جایی علاقه وی به تاریخ ذکر نشده‌است.

<sup>۱</sup>. Fihrist, p. 305.

<sup>۲</sup>. ed. Tajaddud; ed. Fluegel, p. 273; ed. Fu'ād Sayyid II: 232; tr. Dodge 1970: 649–650.

<sup>۳</sup>. همراه با توضیحی کوتاه درباره او در صفحات ۳۲۷–۳۲۸.

همانطور که به نظر می‌رسد ابن‌ن‌دیم کم‌وبیش فهرست ن ۱ تا ن ۶ را از منبعی قدیمی‌تر گرفته‌است (ر.ک. ادامه بحث)، می‌توانیم شک کنیم که آیا او هیچ نسخه‌ی شاهی برای هفتمین نویسنده‌اش داشته‌است یا نه. در عوض، در *تاریخ‌نامه* بلعمی و *مقدمه قدیم شاهنامه* فرّخانی دیگر داریم که لقب موبد (بل ۱۰، مش ۱۱) دارد. از این نتیجه‌گیری که هر سه منبع درباره‌ی یک نفر سخن می‌گویند به‌سختی می‌توان اجتناب کرد، مخصوصاً که در دو فهرست، نام وی در جایگاهی یکسان، پس از نام بهرام بن مردان‌شاه (ن ۶، مش ۱۰) آمده‌است. برای کار بر روی تاریخ ایران، یک موبد ممکن است شخص محتمل‌تری باشد تا یک منجم، که البته باید اذعان کرد، می‌توانست البته علاقه‌مند به گاه‌نگاری باشد، اما احتمال عمر بن فرّخان بسیار بعید است، هرچند که می‌دانیم او متون نجومی یونانی را از فارسی میانه ترجمه کرده‌بود.<sup>۱</sup> اگر موبد همان مترجم باشد، عمر بن فرّخان که ابن‌ن‌دیم از او یاد کرده، به نظر می‌رسد یک حدس ناشیانه و تلاشی ناموفق توسط ابن‌ن‌دیم یا منبع او بوده برای شناسایی فرّخانی ناشناس که وی را با یک منجم مشهور یکی دانسته‌است.

حمزه، موسی بن عیسی را در فهرستش کم دارد ولی چند صفحه بعد به تفصیل از او نقل‌قول می‌کند.<sup>۲</sup> کتاب کسروی را به‌سختی می‌توان با نسخه‌ی ناشناس گنجینه‌ی مأمون یکسان دانست، به این دلیل که *مقدمه قدیم شاهنامه* در فهرست خود هر دو را ذکر می‌کند و مانند بیش‌تر منابع می‌گوید که موسی بن عیسی اندکی بعدتر می‌زیسته‌است.

حمزه همچنین ادعا می‌کند که از هشت منبع استفاده کرده، در حالی که در واقع فقط هفت منبع را نام می‌برد.<sup>۳</sup> این امر برای ما کلید حل مشکل را فراهم می‌آورد. کتاب موسی به‌طور تصادفی از فهرست

(ed. Tajaddud; ed. Fluegel, pp. 267–268; ed. Fu'ād Sayyid II: 215; tr. Dodge 1970: 640–641); درباره‌ی زندگی‌نامه او نک:

Ullmann 1972: 306–307.

<sup>۱</sup>. اذکائی (2001: 557) می‌کوشید تا عمر بن فرّخان را با عمر کسری که در بخش پیوست درباره‌ی آن صحبت شده، یکی بداند، اما این فرض متقاعدکننده نیست. افزون بر این، او موارد موجود درباره‌ی زندگی‌نامه عمر کسری را نادیده می‌گیرد.

<sup>۲</sup>. pp. 16–21.

<sup>۳</sup>. جای تعجب است که تعداد اندکی از پژوهشگران، به‌جز روزن (۱۸۹۵) و میتوچ (Mittwoch, 1909: 122, n. 4) در این باره نظر داده‌اند. گوتوالدت (Gottwaldt) هم در ویرایشش (pp. 8–9) و هم در ترجمه‌اش (1848: 6–7) این نکته را نادیده گرفت و در ویرایش جدیدش از تاریخ نیز در این باره اظهار نظر نکرد. رزنتال (Rosenthal, 1968: 93) کسروی را «یکی از مترجمان» خدای‌نامگ می‌داند و از تاریخ نقل قول می‌کند (ص ۱۶؛ به‌اشتباه در رزنتال ص ۱۷ ذکر شده‌است)، اما بدون ارجاع به فهرست، که این اطلاعات در واقع از آن‌جا آمده‌است. به همین ترتیب، گوتاس (Gutas, 1998: 40) کسروی را به‌عنوان یکی از مترجمان خدای‌نامگ می‌داند، اما تنها به نقل از حمزه، که نام کسروی در کتاب حمزه هم ذکر نشده‌است. ذاکری (۲۰۰۸: ۳۲–۳۳) او را به‌عنوان یکی از مترجمانی که توسط حمزه از او یاد شده‌بود فهرست می‌کند، که در واقع چنین نیست و ذاکری به‌اشتباه نسخه‌ی دست‌نویس مأمون (ح ۳) را به‌عنوان هشتمین منبع معرفی

حمزه جا افتاده‌است. با مقایسه ترتیب موارد فهرست‌شده در منابع مختلف، می‌توانیم حدس بزنیم که نام موسی یا پیش از هشام (بلعمی، مقدمه قدیم) و یا پس از او (مجمل، این ندیم) در فهرست ذکر شده‌بود. اگر آنگونه که توسط منشی‌زاده تعبیر شده‌است (مق ۶)، *نامه ساسانیان* را عنوان کتاب موسی بن عیسی کسروی در مقدمه قدیم *شاهنامه* بدانیم، و در تاریخ بلعمی - این امر با محتوای فرضی کتاب نیز همخوانی دارد (قس: پایین) - در نظر بگیریم، فقدان نام موسی از فهرست حمزه می‌تواند به دلیل اشتباه کاتب دانسته شود. برای نسخه اصلی «*نامه ساسانیان* توسط کسروی و (کتابی دیگر توسط) هشام» کاتب سهواً نام کسروی و عنوان پس از او را جا انداخته‌است، بنابراین، تعداد نویسندگان از هشت به هفت کاهش یافته است. در *مجمل* و *فهرست*، هشام پیش از موسی آمده‌است، نه پس از او، که این امر حدس و توضیح فوق را مسأله‌آمیز می‌کند. بنابراین، نمی‌توانیم مطمئن باشیم که آیا کتاب *تاریخ ملوک بنی ساسان* (*نامه ساسانیان* در ترجمه فارسی) عنوان کتاب کسروی بوده‌است یا نه. امکان دیگر این است که کسروی پس از بهرام مردان‌شاه (ح ۷) فهرست شده‌باشد و عنوان کتاب او پس از جا انداختن نامش به نام بهرام ضمیمه شده‌باشد. این عنوان همه مطالبی را که از بهرام بن مردان‌شاه توسط منابع نقل شده‌است پوشش نمی‌دهد.<sup>۱</sup>

بررسی این فهرست‌ها درباره ترجمه‌های عربی *خدای‌نامه‌ها* - *کتاب شاهان* - نتیجه‌ای مهم دارد.<sup>۲</sup> دلیل مشخصی برای شک به اعتبار حمزه یا دیگر نویسندگان وجود ندارد، با این حال، نمی‌توان از ذکر این نکته خودداری کرد که فهرست ۸ نام (ح ۱-۷+موسی) در همه منابع دیگر تکرار شده‌است، عموماً به همان ترتیب و همراه با اندکی تغییرات یا اضافات، که باعث این شک می‌شود که آیا نویسندگانی که آن‌ها را فهرست کرده‌اند، واقعاً از آثار آن‌ها استفاده کرده‌اند، یا حتی آن‌ها را دیده‌اند، یا اینکه فقط فهرست را از منبعی قدیمی‌تر برداشته‌اند و به قصد خودنمایی در جهت دقیق‌تر کردن پژوهش‌شان به مانند مولفان امروزی که فهرستی قابل‌توجه از منابع و مآخذ پژوهشی را در زمینه مطالعات پیشین می‌آورد، بدون آنکه

می‌کند. ریپکا (Rypka, 1959: 152) از ترجمه موسی بن عیسی کسروی از خدای‌نامگ در کنار ترجمه ابن مقفع یاد می‌کند و این دو را مهم‌ترین ترجمه‌ها از خدای‌نامگ می‌داند، اما توضیحی نمی‌دهد که این اطلاعات را از کجا آورده‌است.

<sup>۱</sup>. نک: شماره ۸.

<sup>۲</sup>. برای مثال، دنیل (Daniel, 2012: 110) نام‌های موجود در این فهرست استاندارد را همانگونه که در تاریخ بلعمی موجود بوده برشمرده و با در نظر گرفتن ارزش واژگان بلعمی می‌نویسد: «بلعمی به‌منظور تدوین متن طبری، طیف گسترده‌ای از منابع مکتوب و شفاهی درباره ایران باستان را مورد بررسی قرار داده‌است». با توجه به مطالعه حاضر، این امر یک تدوین دلپذیر به نظر نمی‌رسد.

واقعاً آنها را خوانده‌باشد، در اثرشان آورده‌اند.<sup>۱</sup> چنین به نظر می‌رسد که فقط گفته حمزه را برای وجود تعدادی از این ترجمه‌ها یا بازنگری‌ها در دست داریم، با این حال، من درباره‌ی دیگر مترجمان در ادامه‌ی این مقاله بحث نخواهم کرد.

بنابراین، موسی بن عیسی کسروی در این فهرست کاملاً اثبات شده‌است، اما کتاب او چگونه بود؟<sup>۲</sup> گفته شده‌است که حتی «ترجمه» ابن مقفع از *خدای‌نامه* نیز در واقع یک نسخه‌ی بازنویسی شده از تاریخ ایران بود که با تاریخ مقدس اسلامی تطبیق داده شده‌بود، نه یک ترجمه‌ی ساده از متون فارسی میانه.<sup>۳</sup> اصطلاح *تَقْل* مبهم است و حداقل برای این اثر، بعید است که موسی بن عیسی چیزی را «ترجمه» کرده‌باشد، اما به احتمال بیشتر کتابی درباره‌ی تاریخ ایران نوشت که ممکن است دارای یادداشت‌هایی بوده‌باشد که آن را با تاریخ مقدس منطبق کرده‌باشد یا اینکه چنانچه می‌توانیم از *تاریخ حمزه* نتیجه بگیریم او یک گاه‌نگاری نسبتاً خشک را نوشته‌باشد.<sup>۴</sup>

اینکه آیا موسی حتی قادر به استفاده از متون فارسی میانه در زبان اصلی‌شان بود، پرسش‌برانگیز است. دستکم در نقل‌قول طولانی در *تاریخ حمزه*، او از ترجمه‌های عربی سخن می‌گوید (مقایسه کنید با پایین).<sup>۵</sup> محتویات احتمالی این کتاب گمشده ممکن است در پرتو شواهد پراکنده نسبتاً قابل قبول مورد بحث قرار گیرد.

در *تاریخ حمزه* (ص ۱۶-۲۱) نقل‌قولی طولانی، یا شاید قسمتی از یک تفسیر آزاد از کتاب کسروی وجود دارد. این قسمت معتبرترین و تنها قطعه بدون مشکل از شاهی به‌عنوان محتویات و تاریخ این کتاب گمشده است. با این حال، باید به خاطر داشت که خود حمزه عموماً به گاه‌نگاری علاقه داشت و بنابراین،

<sup>۱</sup>. در واقع، شاهد هستیم که چیزی شبیه به این مورد درباره‌ی ترجمه‌ی منسوب به کسروی به‌نام سندبادنامه نیز وجود دارد. نک: پایین. در حقیقت، ما شاهد خواهیم بود که چیزی در مورد ترجمه صریح القاعده از سندبادنامه وجود دارد (نک: ادامه‌ی مقاله).

<sup>۲</sup>. روزن کوشید در مقاله‌اش (۱۸۹۵) به این پرسش پاسخ دهد، وی اثر کسروی را به‌عنوان نسخه‌ی پیراسته از خدای‌نامگ، همراه با افزوده‌ای مثلاً از منابع هندی دستبندی کرد. این نظر توسط بسیاری از پژوهشگران مورد تأیید قرار گرفت، اما چنین دیدگاهی دو عیب اساسی دارد که باعث می‌شود آن را غیر قابل قبول بدانیم. روزن این حقیقت را که همه نقل‌قول‌های کسروی لزوماً از موسی بن عیسی نیست نادیده گرفت (قس: پایین‌تر) و بسیاری از تفاوت‌های اصطلاحی میان نقل، جمع و اصلاح را بدون پایه‌گذاری استدلال‌هایش بر حقایق یا استفاده اساسی از آنها انجام داد. درباره‌ی نکته آخر همچنین قس:

Zakeri 2008: 28-29.

<sup>۳</sup>. قس:

Umīdsālār 1381.

<sup>۴</sup>. برای دیگر منابع، پایین‌تر را ببینید.

<sup>۵</sup>. گریگناسکی (۱۹۶۹: ۳۸) نظریه‌ی بارون فون روزن مبنی بر اینکه موسی داستان بلاش را از فارسی میانه ترجمه کرده‌بود رد می‌کند. پیشنهاد گریگناسکی که مترجم این داستان می‌بایست ابن مقفع باشد نیز صرفاً یک حدس است.

گزینش او ممکن است تصویری تحریف‌شده را از آنچه واقعاً در منابعش وجود داشته بازتاب دهد. اما دستکم می‌دانیم که شاید در میان دیگر موارد، اثر موسی شامل اطلاعات گاه‌نگارانه بود. آغاز این نقل‌قول، چنین است:

«موسی ابن عیسی کسروی در کتابش گوید: در کتاب موسوم به *خدای‌نامه* که چون از فارسی به عربی ترجمه شد به «*تاریخ ملوک/فرس*» موسوم گردید، نگریم و نسخه‌های آن را چندین بار با دقت و به صورت جزئی بررسی کردم، همه آن‌ها با یکدیگر اختلاف داشتند تا آن‌جا که دو نسخه یکنواخت و مانند هم نیافتم، و این اختلاف در نتیجه اشتباه مترجمان از زبانی به زبان دیگر به‌وجود آمده بود.<sup>۲</sup> آن هنگام من به همراه حسن بن علی همدانی الرقام در مراغه، در درگاه حاکم شهر العلاء بن احمد بودم (متن با این توضیح ادامه میابد که آنها چگونه به مقابله سال‌های فرمانروایی طبقه سوم و چهارم پادشاهان، یعنی اشکانیان و ساسانیان، با تاریخ اسکندر که به حساب منجمان در زیج‌ها مندرج بود پرداخته‌اند».<sup>۳</sup>

در پایان متنی که از موسی بن عیسی نقل‌قول شده (ص ۲۰-۲۱)، نکته مهمی درباره گاه‌نگاری شاهان پیش از ساسانی وجود دارد. در حالی که به نظر می‌رسد کسروی به دقتش هنگامی که به تاریخ ساسانیان می‌رسد بسیار مفتخر است،<sup>۴</sup> اذعان می‌کند که دوره‌های تاریخی پیشین را با چنین جزئیاتی مطالعه نکرده‌است، و ادعا دارد که گناه و خطای اسکندر در ایران، باعث درهم‌گسیختگی روایات شده بگونه‌ای که امکان دقت و صحت در گاه‌نگاری‌های پیشین وجود ندارد.<sup>۵</sup>

---

<sup>۱</sup>. نمی‌خواهم در این مورد افراط کنم و درباره اهمیت و دقت استفاده موسی از واژه‌شناسی اغراق کنم، اما ممکن است پرسیده‌شود که آیا امکان دارد در استفاده از موسی اختلاف آگاهانه‌ای میان تاریخ و سیر وجود داشته‌باشد؟ اولی یک گاه‌نگاری است، و دومی یک تاریخ روایی.

<sup>۲</sup>. این یک جمله مهم است زیرا نشان می‌دهد که موسی با ترجمه‌ها سروکار داشت، نه نسخه‌هایی از متن‌های اصلی فارسی میانه. اینکه آیا او فارسی میانه می‌دانست یا نه را نمی‌توان از این جمله یا هر جمله دیگری نتیجه گرفت.

<sup>۳</sup>. در ص ۱۷ به شهر باجروان اشاره می‌کند که در اینجا با خاستگاه خانواده ابو عبیده تطبیق داده می‌شود. روزنتال (۱۹۶۸: ۹۳) ادعا می‌کند که موسی بن عیسی چنین می‌گوید که وی کوشید تا گاه‌نگاری‌های پارسی و سلوکی را منطبق کند، گاه‌نگاری‌هایی که امکان داشت از آن‌ها بتوان به‌صورت شواهد غیرمستقیم برای این امر که چنین انطباقی در خدای‌نامک رخ نداده‌است استفاده کند، یا به‌طور دقیق‌تر، در ترجمه‌های عربی متقدم از این کتاب. با این حال، محتمل‌تر آن است که تنها ارتباط منطقی این دو گاه‌نگاری، در کتاب موسی، جدید است. البته ممکن است انطباق‌های گاه به گاهی نیز وجود داشته‌باشد.

<sup>۴</sup>. با این حال، حمزه (تاریخ، ص ۲۱) اعتمادمان به کسروی را تضعیف می‌کند، و همچنین او را متهم به اشتباهات گاه‌نگاری می‌کند. نولدکه (۱۸۷۹: ۴۰۱) نه تنها قدردان تلاش‌های کسروی در ایجاد گاه‌نگاری ساسانیان نیست، بلکه به‌شدت او را مورد انتقاد قرار می‌دهد.

<sup>۵</sup>. درباره مسائل گاه‌نگاری زردشتی متقدم نک:

«ذکر سنوات تاریخ پادشاهان اشکانی که قبل از ساسانیان بودند به سبب حوادثی که در آن روزگار رخ داد بر من دشوار بود، چه هنگامی که اسکندر به سرزمین بابل تسلط یافت و مردم آنجا را مغلوب کرد، به علومی که خاص ایشان (ایرانیان) بود و هیچ یک از ملل جهان بدان دست نیافته بودند حسد بُرد و همه کتاب‌هایی را که بدان دست یافت سوزانید، آن گاه به قتل موبدان و هیربدان و دانشمندان و حکیمان و کسانی که از طریق علوم مختلف به حفظ سنوات تاریخی خود می پرداختند و حتی عامه مردم پرداخت، اما پیش از این حوادث به فرمان او همه علوم مورد احتیاج، به زبان یونانی ترجمه شده بود. در سراسر روزگار اشکانی که ملوک الطوائف نامیده می شدند، از ایرانیان نامی در میان نبود و کسی اندیشه دانش و اندوختن حکمت را نداشت، تا آنکه با ظهور اردشیر، قدرت خود را باز یافتند.

چون اردشیر به پادشاهی برخاست، تاریخ را از آغاز سلطنت خود نهاد و پادشاهان دیگر ساسانی همان روش را پیش گرفتند، یعنی هریک زمان را با سال‌های فرمانروایی خود محاسبه می کرد و از این رو سالشمار آنها مغشوش گردید، و پیداست که روش ملوک عرب که تاریخ خود را به صورت پیوسته از هجرت آغاز نهاده اند بسی بهتر است».

این قطعه به این معنی است که کسروی این دوره را فقط در چارچوب کلی مورد بررسی قرار داده و درباره جزئیات یا دست کم اصطلاحات سالشمارانه بحث نکرده است. این امر از جهاتی عجیب است که ببینیم نویسندگانی در ابتدا اعتبار خویش را تضعیف کند و سپس به بحث در مورد این دوره بپردازد. احتمالاً کتاب کسروی فقط محدود به دوره ساسانی بوده است، که می توان آن را کتاب تاریخ ملوک بنی ساسان (ح ۶) در نظر گرفت.

حمزه در باقی مانده کتاب خویش، متأسفانه در تعیین منابع مبهم عمل می کند، او معمولاً از اصطلاحاتی مانند کتاب السیر، بعد الروات، زعمات الفرس، و فی اخبارهم و مانند این ها استفاده می کند.<sup>۱</sup> بنابراین نمی دانیم آیا او از دیگر بخش های کتاب کسروی استفاده کرده است یا در واقع، اینکه آیا کتاب کسروی فقط یک فهرست گاه نگارانه بود. به نظر می رسد که حمزه در یکی از سرفصل هایش<sup>۲</sup> به این نکته اشاره دارد که منابع اصلی او، در هر صورت، ابن مقفع و ابن جهم هستند: «در فصل پنجم کتاب نخست عباراتی از خدای نامه را که ابن مقفع و ابن جهم آن ها را نقل نکرده اند، آورده ام». سپس او چنین عبارتی

<sup>۱</sup>. حمزه (تاریخ، ص ۴۹)، به طور مختصر محتویات مطالب «کتب التواریخ و السیر» را باز می کند، اما معلوم نیست که آیا کتاب کسروی حاوی برخی یا هر کدام از مواردی است که توسط حمزه ذکر شده است یا نه، او می نویسد: «این بود مختصری از اخبار پادشاهان که در این فصل آوردم، و در کتب تاریخ و سیر جز اندکی از این سخنان پیدا نیست و باقی آن در سایر کتاب های آنان است».

<sup>۲</sup>. ص ۵۰.



را می‌آورد: «در کتابی که از کتاب ایرانیان به نام *آبستا* (*اوستا*) ترجمه شده، چنین خواندم».<sup>۱</sup> باید توجه شود که حمزه درباره شش منبع باقی‌مانده دیگر سخنی نمی‌گوید، و تنها از موسی بن عیسی در کتابش نقل قول می‌کند و بنابراین مطمئن هستیم که کتاب موسی توسط حمزه استفاده شده بود. ممکن است پرسیده شود که آیا حمزه در واقع همه یا حتی یکی از کتاب‌های باقی‌مانده را که آن‌ها فهرست کرده بود در اختیار داشته یا فقط از روی منابع قدیمی‌تر کپی کرده بود.

تاریخ حمزه تنها منبع مطمئن و بدون مشکل ما درباره کتاب موسی بن عیسی و محتویاتش است. نویسندگانی به نام «کسروی» نیز در تعداد اندکی از دیگر منابع ذکر شده یا از او نقل قول شده‌است، اما به‌ندرت دقیقاً مورد شناسایی قرار گرفته‌است، هویت او همچنان نامشخص باقی مانده‌است، چنانکه شخص دیگری به نام کسروی، علی ابن مهدی وجود دارد که دستکم در مواردی ممکن است منظور این شخص باشد.

در کتاب *المحاسن* تألیف جاحظ، از کسروی (همیشه بدون نام کوچک) ۳ بار نقل قول شده‌است.<sup>۲</sup> دو عبارت نخست درباره تاریخ ساسانیان هستند. نخستین آن‌ها<sup>۳</sup> گفته‌ای کوتاه از کسری بن هرمز است، دومین<sup>۴</sup> یک داستان عاشقانه طولانی درباره ازدواج هندی بلاش بن فیروز است، که خود شامل دو داستان درباره حیوانات است، مواردی که به‌سختی می‌توانست جایگاهی در *خدای‌نامه* شاهانه ساسانیان داشته باشند.

معمولاً در منابع تاریخی به بلاش توجه اندکی می‌شود.<sup>۵</sup> یک استثناء مهم، کتاب *نهایه‌الأرب* اثر اصمعی است<sup>۶</sup> که به‌نظر می‌رسد کسروی این داستان را از وی اخذ کرده‌باشد و سپس خود او یا نویسنده ناشناس

<sup>۱</sup>. اطلاعاتی که ذکر شد، نامرتبط به تاریخ ساسانیان است، و بنابراین عدم وجود ارجاع به نام موسی، قابل انتظار است.

<sup>۲</sup>. pp. 53, 242, 359.

<sup>۳</sup>. p. 53, from al-Bayhaqī, *Maḥāsīn*, p. 534.

<sup>۴</sup>. pp. 242–251.

<sup>۵</sup>. حمزه فقط ۳ خط را به او اختصاص داده است (Ta'rikh, p. 44)، طبری یک صفحه (Ta'rikh I: 882–883; tr. Bosworth 1999: 126–127)، و مسعودی در مروج الذهب کمتر از یک خط (619§)، همچنین نک:

al-Tha'libī, Ghurar (pp. 584–586); Firdawsī, *Shāhnāme* VII: 31–47; al-Mas'ūdī, *Tanbih* (p. 101) (tr. Carra de Vaux 1896: 145); Gardīzī, *Zayn al-akhbār* (p. 94).

باید اضافه‌شود که این داستان در سندبادنامه وجود ندارد. همچنین داستانی درباره بهرام گور و دختر شاه هندوستان در آن است، مثلاً Firdawsī, *Shāhnāme* VI: 581–595، اما فقط عنوان ازدواج هندی این دو داستان را به هم مربوط می‌کند.

<sup>۶</sup>. نک: Grignaschi 1969: 65–66 (ابتدای متن) و ۳۴–۳۹ (بحث درباره رابطه میان نهایه‌الأرب و کتاب کسروی). این داستان در ترجمه فارسی نهایه نیز وجود دارد (Grignaschi 1974: 84, n. 2)، که ثابت می‌کند در نسخه(های) متقدم نهایه نیز وجود داشته‌است. درباره مجمل، ادامه مقاله را ببینید.

محاسن آن را خلاصه کرده باشد.<sup>۱</sup> به داستان در مجمل<sup>۲</sup> نیز آنجا که نویسنده ناشناس ذکر می‌کند که آن را در *سیرالملوک* خواندم، اشاره شده است.<sup>۳</sup> از آنجا که نقل قول‌های کسروی در محاسن و نهاییه تنها نقل‌های موجود از این داستان هستند، متن باید مورد توجه قرار گیرد. معمولاً نقل قول‌هایی از *سیرالملوک* در مجمل و در دیگر منابع، به صورت شتاب زده به‌عنوان نقل قول‌هایی از اثر ابن مقفع در نظر گرفته می‌شوند. به هر حال، این امر درست نیست و هر نقل قول باید به‌طور جداگانه مورد مطالعه قرار گیرد. البته این امکان وجود دارد که متن تأثیرگذار ابن مقفع شامل این داستان باشد، اما در این مورد، ممکن است پرسیده‌شود که چرا این داستان تنها توسط تعداد اندکی از منابع بعدی اخذ شده‌است؟ قابل درک است که از یک کسروی کمتر شناخته‌شده توسط تعداد اندکی از منابع نقل قول شود. از طرف دیگر، باید تأکید شود هنگامی که از کسروی با نام (و ترجمه‌شده به فارسی) در مجمل نقل قول می‌شود، این کار همیشه به واسطه حمزه انجام شده‌است.<sup>۴</sup> از این‌رو، هیچ شاهی که نشان دهد نویسنده مجمل کتاب کسروی را در اختیار داشته وجود ندارد.

دشوار است که بتوانیم متوجه بافت و ترکیب داستان بلاش شویم. لحن این داستان اگرچه در یک زمینه تاریخی نوشته شده‌است اما با دیگر کتاب‌های شاهان به استثنای اثر فردوسی- چه به فارسی میانه، فارسی یا عربی، که حاوی تعداد اندکی داستان‌های دارای چارچوب می‌باشند متفاوت است، و تأکید بیش‌تری بر روی عناصر حماسی-پهلوانی می‌شود تا عناصر داستانی-اخلاقی. از این‌رو، این مساله مشکوک می‌ماند که آیا این متن می‌تواند از هر ترجمه/بازنویسی‌ای از *خدای‌نامه* ریشه گرفته‌باشد یا نه. البته کتاب کسروی چنانکه روزن (۱۹۸۵) پیشنهاد کرده ممکن است از مسیر اصلی روایات کتاب شاهان بسیار دور بوده‌باشد و بیش‌تر شامل مطالب داستانی و عاشقانه بوده باشد تا بسیاری عناصر دیگر که نشان‌دهنده سنتی کهن بوده‌اند، اما باید تأکید شود که مدعای او صرفاً درباره تعیین هویت کسروی در این متن با موسی بن عیسی است که با شواهد همخوانی ندارد.<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup>. با این حال، از آنجایی که تاریخ‌گذاری نهایی‌الآرب مورد مناقشه است، غیرممکن نیست که این وام‌گیری از راه دیگری بوده‌باشد.

<sup>۲</sup>. p. 72.

<sup>۳</sup>. قس:

Rozen 1895: 172.

<sup>۴</sup>. pp. 2, 85, 87, 88.

در مورد آخر به‌اشتباه عیسی بن موسی آمده‌است.

<sup>۵</sup>. در محاسن، این داستان با دو داستان فارسی دیگر ادامه می‌یابد، که ممکن است از منبع یکسانی گرفته شده‌باشند. برای بحثی در این زمینه، نک: (Grignaschi 1969: 35-39; 1974: 103-104) که به این نتیجه منطقی رسیده‌است که این داستان‌ها از نهاییه اخذ نشده‌اند، که در نتیجه، اقتباس آن از کتاب کسروی را غیرممکن می‌کند.

آخرین عبارت ذکرشده از کسروی در کتاب *محاسن جاحظ* در فصل *محاسن النوروز و المهرجان*<sup>۱</sup> است و احتمالاً تا صفحه ۳۶۵ ادامه می‌یابد.<sup>۲</sup> این عبارت دربارهٔ نوروز است و دربردارندهٔ توضیحی مهم دربارهٔ مراسم‌های نوروز و مهرگان است و نیز ترانه‌ها، که برخی از آن‌ها آشکارا حماسی‌اند، و در حضور پادشاه خوانده می‌شدند.<sup>۳</sup> این عبارت ممکن است برگرفته از کتاب جشن‌ها، *کتاب الایاد و النوروز*، منسوب به علی بن مهدی کسروی (ر.ک. سطور بعد) باشد. تا حدودی دشوار است که بگوییم نویسندهٔ ناشناس *محاسن* داده‌های مورد نیازش را از دو کسروی متفاوت گرفته باشد،<sup>۴</sup> پس می‌توان احتمال داد که همهٔ نقل‌قول‌ها برگرفته از یک کسروی باشد. نقل‌قول نخست به‌خوبی می‌تواند برگرفته از کتاب موسی باشد، و دومین نقل‌قول نیز همین‌طور. اگرچه بخشی که در کتاب حمزه حفظ شده یک گاه‌نگاری نسبتاً خشک است و روایات کتاب شاهان در آن زمان به‌نظر شامل چنین داستان‌هایی نبوده است اما آنرا به‌عنوان بخشی از کتاب وی می‌توان قابل تصور دانست. تطابق سومین متن با اثر موسی، بسیار دشوار است. بنیان‌نهادن نوروز و مهرگان کاملاً متعلق به روایات کتاب شاهان است، اما آیین‌های بعدی خیر. از طرف دیگر، کتاب علی بن مهدی می‌تواند بهترین منبع برای متن سوم باشد. همانند نخستین متن، دومین هم می‌تواند با کتاب دیگر او *خصال* (ر.ک. *سطور بعدی*) تطابق داشته باشد. انتساب این سه متن به علی بن مهدی می‌تواند آسان‌تر از انتساب آن‌ها به موسی بن عیسی باشد،<sup>۵</sup> اگرچه این مشکل باقی می‌ماند که ما باید دو کتاب جداگانه را به‌عنوان منبع برای سه نقل‌قول یادشده فرض کنیم. یک مشکل دیگر نیز وجود دارد، کتاب *تاریخ طبرستان* ابن اسفندیار، که پایین‌تر دربارهٔ آن بحث خواهد شد، ما را دچار این سردرگمی می‌کند که آیا کتاب جشن‌ها توسط علی بن مهدی نوشته شده است یا موسی بن عیسی.

<sup>۱</sup>. p. 359 ff.

<sup>۲</sup>. فصل بعد، *محاسن الهدایا* (ص ۳۶۵-۳۸۳). با یک قال ناشناس آغاز می‌شود و در آن عناصر ایرانی وجود دارد و بیش‌تر دربارهٔ هدایایی بحث می‌کند که در جشن‌های اصیل ایرانی داده می‌شده است. این بخش نیز ممکن است به‌صورت جزئی از کسروی گرفته شده باشد.

<sup>۳</sup>. دربارهٔ انتقال شفاهی شعر حماسی فارسی، نک. به مقاله‌های زیر:

Melville & van den Berg (2012) and Yamamoto (2003).

پژوهش‌های الگا دیویدسن (Olga Davidson) مثلاً (Davidson 2006) را باید با احتیاط مطالعه کرد، چرا که نویسنده تا حدودی مصمم به اثبات دیدگاه خود، و چشم‌پوشی از دیدگاه‌های مخالف است.

<sup>۴</sup>. گریگناسکی (۱۹۷۰: ۱۰۳) این احتمال را رد نمی‌کند.

<sup>۵</sup>. در این باره باید افزود که از کسروی در *محاسن بیهقی* نقل‌قول شده است (ص ۳۴۹، ۳۹۹، ۵۳۴، ۵۶۷). این کتاب مطالب مشترک زیادی با اثر جاحظ دارد و آن‌گونه که وان ولوتن (van Vloten) در مقدمه‌اش بر کتاب *محاسن جاحظ* نشان داده است این شخص بدون شک، علی بن مهدی است.

مقدار زیادی از مطالب این سه نقل قول بی نظیر هستند، حتی اگر در قالب اصطلاحات کلی باشند، برای نمونه، مطالب بیرونی در *آثارالباقیه*<sup>۱</sup> و گردیزی در *زین الاخبار*<sup>۲</sup> در مورد توصیفاتشان از این جشن‌ها به هم شباهت دارند، اما این شباهت ممکن است فقط به دلیل موضوع مشترک این توصیف باشد نه شاهی برای وابستگی متنی آن‌ها. شعری از ابوتمام که در *محاسن*<sup>۳</sup> نقل قول شده است عموماً در سنت تاریخی به تاریخ طبری وابسته دانسته می‌شود، اما در *محاسن* که تجدید چاپ شده یک تفاوت جالب در نخستین مصراع وجود دارد (و *كانه الضحاک فی فتکات*)، که کاملاً در تضاد با دیگر منابعی است که نسخه استاندارد را آورده‌اند (*یل کان کالضحاک فی سطوتی*)<sup>۴</sup>. به نظر می‌رسد که این نکته به انتقالی مستقیم اشاره دارد، حتی اگر نتوان مغلوب بودن نسخه متأخر را رد کرد.

*آثارالباقیه* بیرونی شامل سه نقل قول از کسروی است.<sup>۵</sup> دو نقل قول نخستین، صراحتاً از حمزه گرفته شده‌اند،<sup>۶</sup> و مشتمل بر تفسیر، خلاصه و نقد تاریخ هستند.<sup>۷</sup>

با این حال، سومین نقل قول<sup>۸</sup> اشاره به شخصیت جدیدی دارد: و قال الکسروی: سمعت المؤبد/متوکی یقول. این متن در تاریخ حمزه وجود ندارد- که نشان می‌دهد این کتاب، یگانه منبع بیرونی از داده‌های کسروی نبوده است- و از این شخصی که از کسروی به ما آگاهی می‌دهد بسیار اندک می‌دانیم.<sup>۹</sup> متن مربوط به مهرگان است و نیز در جای دیگری ذکر نشده است. این متن می‌تواند برگرفته از کتاب جشن‌های علی بن مهدی کسروی نیز باشد، زیرا نام شخصی کسروی در این مورد ذکر نشده است. در هر صورت، نقل قول سوم از منبع دیگری به جز تاریخ حمزه است، که منبع دو نقل قول اول است.

<sup>۱</sup>. pp. 215–233; ed. Adhkā'ī, pp. 263–289; tr. Sachau 1879: 199–219.

<sup>۲</sup>. pp. 345–355.

<sup>۳</sup>. p. 360.

<sup>۴</sup>. نک:

Abū Tammām, *Dīwān* (pp. 309–310); al-Ṭabarī, *Ta'rikh* (I: 201) (> al-Tha'ālibī, Ghurar, p. 35; Ibn al-Jawzī, *Muntaẓam* I: 135); al-Mas'ūdī, *Tanbīh* (p. 88; tr. Carra de Vaux 1896: 127); Ibn al-Faqīh, *Mukhtaṣar*, p. 279 (tr. Massé 1973: 334); etc.

<sup>۵</sup>. pp. 119, 129–131, 223 = ed. Adhkā'ī, pp. 135, 144–146, 273 = tr. Sachau 1879: 122, 127–128, 208.

<sup>۶</sup>. آثار، ص ۱۱۹: و اما حمزه الأصفهانی، فإن حکى عن موسى بن عيسى الكسروی.

<sup>۷</sup>. pp. 16–21.

<sup>۸</sup>. p. 223; ed. Adhkā'ī, p. 273; tr. Sachau 1879: 208.

مشخص نیست که پاراگراف نقل قول شده در کجا پایان می‌پذیرد.

<sup>۹</sup>. درباره زردشت ابن آذرخور، با نام مستعار محمد متوکی، نک:

Adhkā'ī 2001: 483–484; Zakeri 2008: 33–34.

این شناسایی بر اساس حمزه، تنبیه، ص ۲۱–۲۴ است. برای بحثی در این باره همچنین نک:

Lazard 1971: 361–362.

در نهایت، پاراگراف جالبی در *تاریخ طبرستان*<sup>۱</sup> نوشته ابن اسفندیار<sup>۲</sup> وجود دارد که باعث می‌شود در بازشناسایی نویسنده کتاب جشن‌ها تجدیدنظر کنیم:

«حوال بیوراسب و حکایات او، که مأمون عبدالله خلیفه تفحص حال او فرمود و به عهد هرمزد شاه و خسرو پرویز، و حکایت موسی بن عیسی سروی که در کتاب پیروز - مهرجان آورده‌است و حکایت مشابه دیگر که چون از عقل دور است و از اخبار اصحاب شریعت منقول نیست ترک کردم تا خوانندگان بر تکاذیب حمل نکنند».<sup>۳</sup>

به صورت مشخص روشن است که «داستان ناشناس موسی بن عیسی سروی» جایی در «کتاب پیروز - مهرجان» ندارد، و می‌تواند کتابی با چنین عنوانی و مرتبط با تاریخ ایران باستان باشد. به احتمال بیش‌تر، این نام می‌بایست به‌صورت کسروی خوانده‌شود، و متن باید به‌عنوان داستانی که توسط موسی بن عیسی نقل‌شده فهمیده‌شود نه به‌عنوان داستانی درباره او. عنوان «کتاب پیروز - مهرجان» نیز مخدوش است. این عنوان در هیچ‌کجای دیگری گواهی نشده‌است و به‌روشنی یک اشتباه برای «کتاب \*پیروز و مهرجان» است؛ واژه‌های نخستین در خط عربی تنها در نقطه‌های تفکیکی<sup>۴</sup> با هم فرق دارند و حرف ربط «و» معمولاً در متون پیشین نوشته نمی‌شده است.<sup>۵</sup> حتی با همه این اصلاحات نیز، این همچنان تنها منبعی است که این متن را به موسی بن عیسی مرتبط می‌کند، در حالی که همه منابع دیگر، آن را به علی بن مهدی منتسب می‌کنند.

در نهایت، به پرسش درباره هویت موسی بن عیسی می‌رسیم. نقل‌قول طولانی از او در *تاریخ حمزه*<sup>۶</sup> اطلاعات ابتدایی از زندگی وی را به‌دست می‌دهد. موسی با رونوشت‌های زیادی از *خدای‌نامه* آشنایی داشت، اما او از ترجمه‌های عربی سخن می‌گوید<sup>۷</sup> نه نسخه(های) اصلی فارسی میانه. او با حسن بن علی همدانی راقم در مراغه هنگامی که شهر تحت فرمانروایی علاء ابن احمد بود همکاری می‌کرد. آن‌ها گاه‌نگاری‌های مختلف را با یکدیگر تطبیق دادند، و از *زیج/الرصد* برای ایجاد گاه‌نگاری قابل اعتمادتری

<sup>۱</sup>. p. 36.

<sup>۲</sup>. نوشته‌شده در ۱۲۱۶/۶۱۶.

<sup>۳</sup>. در اصل، من فقط از ترجمه خلاصه‌شده براون به این کتاب دسترسی داشتم. هنگامی که مقاله حاضر در حال چاپ بود، یک رونوشت از نسخه تاریخ طبرستان به دستم رسید که در صفحه ۸۳ اصلاحات من را تأیید کرد.

<sup>۴</sup>. diacritical dots

<sup>۵</sup>. توسط همایون فرخ، ۱۳۷۷: ۷۴۷ نیز اصلاح شد.

<sup>۶</sup>. pp. 16–21.

<sup>۷</sup>. Ta' rīkh, p. 16.

از تاریخ ایران استفاده کردند موسی همچنین از (کتاب) *السير الكبير* و (کتاب) *السير الصغير*<sup>۱</sup> نقل قول کرده که نشان می‌دهد او دست‌کم به دو ویرایش مختلف استناد کرده است.<sup>۲</sup>

علاء بن احمد ازدی، حاکم مراغه، چند نقطه زمانی قابل اتکا برای تاریخ‌گذاری درباره موسی فراهم می‌آورد. علاء در سال ۸۷۴/۲۶۰ هنگامی که حاکم آذربایجان بود، درگذشت.<sup>۳</sup> این موضوع می‌تواند تاریخ فعالیت موسی در رابطه با گاه‌نگاری ساسانیان را احتمالاً در دهه ۸۶۰ یا اوایل دهه ۸۷۰ تاریخ‌گذاری کند. اگر او همان کسروی باشد که از موبد متوکلی نقل کرده باشد، این می‌تواند، به سهم خود، تاریخ موسی را در حدود سال ۸۷۰ تأیید کند.

فهرست این ندیم از مترجمان/راویان کتاب شاهان قبلاً مورد بحث قرار گرفت، اما او نیز دو کتاب دیگر را متعلق به موسی بن عیسی می‌داند،<sup>۴</sup> که هیچ‌یک از این دو احتمالاً به‌طور مشخص دارای مطالب ایرانی نبودند. نام آنها به شرح زیر است:

کتاب حب الاوطان

کتاب *مناقضات من زعم انه لا ینبغی ان یقتدی القضاء فی مطاعمهم بالائمه و الخلفاء*.<sup>۵</sup>

گفته‌های او همچنین با این دو کتاب مذکور در هدیه العارفین (ص ۴۷۷) نوشته اسماعیل پاشا که اطلاعات دیگری نیز به ما می‌دهد اعتبار می‌یابد،<sup>۶</sup> نخست اینکه وی موسی را تحت عنوان موسی بن عیسی بغدادی،<sup>۷</sup> *الادیب الشهیر بالكسروی* می‌خواند، و دوم اینکه بیان می‌کند که وی در سال ۱۸۶ درگذشته‌است که این تاریخ در مقایسه با همه دیگر شواهد بسیار زود است. می‌بایست اصلاحی را برای

<sup>۱</sup>. Ta' rīkh, p. 20.

<sup>۲</sup>. See also Rubin 2008: 59–60.

<sup>۳</sup>. al-Ṭabarī, Ta' rīkh III: 1886 (= tr. Waines 1992: 161–162).

به‌گفته طبری، او در سال ۸۶۶/۲۵۲ فرماندار ارمنستان بود:

al-Ṭabarī, Ta' rīkh III: 1668 (tr. Saliba 1985: 130).

<sup>۴</sup>. Fihrist, ed. Tajaddud, p. 142; ed. Fluegel, p. 128; ed. Fu'ād Sayyid I: 396; tr. Dodge 1970: 280.

<sup>۵</sup>. درباره این کتاب نک:

Crone & Hinds 1986: 87,

که موسی بن عیسی را به‌عنوان معاصر ابن‌مقفع فرض کرده‌است. با این حال، نویسندگان هیچ‌گونه شواهدی از این تاریخ‌گذاری متقدم به‌دست نمی‌دهند. همچنین نک:

Tillier 2009: 585.

<sup>۶</sup>. p. 477.

<sup>۷</sup>. در ادبیات رجالی گاه دیده می‌شود که بیان شده موسی بن عیسی ناشناخته‌ای اهل بغداد بوده است، اما هیچ کدام از اینها قابل تطبیق با کسروی نیست. ممکن است همین نکته باعث شده باشد که اسماعیل پاشا، کسروی را از اهالی بغداد بدانند.

تاریخ \* ۲۸۶ در نظر بگیریم، اگرچه همچنان نامشخص است که اسماعیل پاشا این تاریخ را از کجا آورده‌است.

جدا از اثرش با عنوان *الحنین الی الاوطان*<sup>۱</sup> بروکلن<sup>۲</sup> به موسی بن عیسی ترجمه یا نسخه‌ای از *سندبادنامه* (GAL S I: 237) را منتسب می‌کند که به نظر این حدس عجیبی است و پایه واقعی ندارد.<sup>۳</sup>

یاقوت، در یک جا، به موسی بن عیسی با نام کسروی کاتب اشاره می‌کند. این تنها جایی است که از وی به عنوان کاتب یاد می‌شود، اما از آن جایی که بسیاری از مترجمان فارسی و نیز راویان داستان‌های ایرانی در دربارهای حکومتی کار می‌کردند، اینکه کسروی کاتب بوده باشد، برتری محسوب می‌شود نه موضوعی عجیب. با این حال، در اینجا احتمال سردرگمی نیز وجود دارد، زیرا به نظر می‌رسد که کسروی کاتب معمولاً به علی بن مهدی اشاره دارد. با این وجود، این امر، زمینه حدس و گمان را برای ما فراهم می‌آورد. در کتاب *الوزراء*<sup>۴</sup> نوشته جهشیاری، نویسنده به‌طور متفاوتی به یک موسی بن عیسی بن یزدان YRWDh ناشناس اشاره می‌کند، که کاتبی در خدمت الفضل بن الربیع در دوره خلافت امین بوده‌است.<sup>۵</sup> غیرممکن است که این کاتب را با کسروی خودمان یکی بدانیم. نامش نشان می‌دهد که او اصل و نسب ایرانی داشته، همانگونه که فرض می‌کنیم کسروی نیز چنین بوده، و بسیاری از مترجمان فارسی میانه و راویان داستان‌های ایرانی چنین بوده‌اند. افزون بر این، او به عنوان کاتب کار کرده‌بود و می‌خواهیم بدانیم که آیا کسروی کاتب اشاره به او دارد یا خیر، چه موسی بن عیسی همچون کسان دیگری که با کتاب شاهان سروکار داشتند از همان محفل آمده‌اند. تاریخ‌گذاری زمان او با دوره خلیفه امین (و با این فرض که او چند دهه پس از مرگ امین زنده مانده است) با موضوعات مورد توجه کتب شاهان از اوایل تا اواسط قرن نهم (یا حتی بعدتر) مطابقت می‌کند. این تطبیق همچنین با نام خانوادگی<sup>۶</sup>

1. Zakeri 2007, I: 53-54.

ذاکری ادعا می‌کند که الحنین الی اوطان که معمولاً به جاحظ منسوب است در واقع متعلق به موسی بن عیسی است. ذاکری توضیحی در مورد این ادعایش نمی‌دهد اما به نظر می‌رسد که بر اساس گفته‌های مایر است (Meier 1937: 20: n. 1).

2. Brockelmann

3. بروکلن هیچ دلیلی برای این ادعای خود ذکر نمی‌کند: «احتمالاً موسی منبع متن ترجمه شده یونانی رمان سندباد است». به نظر می‌رسد که این گفته بر اساس خوانش بدون دقت نلدکه بوده است (1879: 521).

4. p. 407.

5. حتی این موضوع می‌تواند تاریخ درگذشت موسی، سال ۱۸۶ را آنگونه که توسط اسماعیل پاشا ذکر شده است مستثی سازد. نام برادرش علی در همین کتاب صفحات ۲۸۵، ۳۰۰، ۳۶۳ و ۳۶۶ ذکر شده است.

6. gentilicium

که توسط اسماعیل پاشا به او داده شده مطابقت دارد، هر چند نباید وقع زیادی به این اطلاعات مشکوک نهاد. اما دستکم می‌توان گفت که دلیلی برای جلوگیری از این تطبیق وجود ندارد. از سوی دیگر، البته هیچ شاهد مثبتی که موسی بن عیسی کسروی نوۀ یزدان نامی بوده‌است، وجود ندارد، و شکاف زمانی اندکی میان آن دو وجود دارد. از این رو، این شناسایی بسیار فرضی و براساس گمان است.<sup>۱</sup>

این کم‌وبیش همه آن چیزی است که دربارهٔ موسی بن عیسی کسروی می‌دانیم. کسروی دیگر، علی بن مهدی نیز با یکی از کتاب‌های منتسب به هم‌نام او، موسی بن عیسی، به‌نام *مناقضات من زعم انه لا ینبغی ان یقتدی القضاة فی مطالعهم بالائمة و الخلفاء* حتی در همان منبع اعتبار پیدا می‌کند.<sup>۲</sup> این امر نشان می‌دهد که نویسندگان سدهٔ دهم چگونه دربارهٔ هویت کسروی سردرگم بوده‌اند. به علی بن مهدی نیز در همان متن فهرست کتاب *الاعیاد والنوریز* نسبت داده شده‌بود که دیگر وجود ندارد اما عنوانش دلالت بر این دارد که محتوای کتاب می‌بایست دربارهٔ نوروز و به احتمال زیاد دربارهٔ مهرگان بوده‌باشد، که این اطلاعات غالباً بسیار شبیه به اطلاعاتی هستند که از کسروی روایت شده‌اند. با این وجود، همانگونه که دیدیم، *تاریخ طبرستان* این کتاب را به موسی بن عیسی منتسب کرده، اما این یگانه منبعی است که چنین کرده‌است. به‌طور جالبی، *آثارالباقیه* بیرونی<sup>۳</sup> به رساله‌ای از حمزه اصفهانی دربارهٔ شعرهای نوروز و مهرگان اشاره می‌کند. نام علی بن مهدی بن علی بن مهدی کسروی ابوحسن اصفهانی در چندین فرهنگ بیوگرافی ذکر شده‌است. یاقوت در *ارشاد*<sup>۴</sup> مقاله‌ای دربارهٔ او دارد، و از خلال چیزهای دیگر، می‌گوید که او معلم پسر ابو حسن علی بن یحیی بن منجم و *احد الرواة العلماء النحویون الشعرا* در زمان حکمرانی بدر المعتضدی در اصفهان بوده‌است (یعنی در سال‌های ۲۸۳-۲۸۹/۸۹۶-۹۰۲). به نظر می‌رسد که یاقوت (مستقیم یا غیرمستقیم) از یک اثر حمزه (احتمالاً *تاریخ اصفهان*)، که از عنوان آن بدون اشاره به نام نویسنده در *ارشاد*، *Irshād IV: 338* استفاده کرده) نقل قول نموده و به‌صراحت می‌گوید که مرزبانی هم نام او را ذکر کرده‌است، و نیز از ابن ابی طاهر نقل قول می‌کند. او همچنین به همکاری نزدیکش در کتاب *العین* اشاره می‌کند.<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup>. از یک موسی بن عیسی کاتب مشخص، منشی عموی ابراهیم ابن جیش، در تاریخ طبری به‌عنوان یک شاهد دربارهٔ داستان جلوس خلیفه المنتصر نقل قول شده‌است:

Ṭabarī, Ta'rikh, IX: 252; Cairo edition = tr. Kraemer 1989: 220

<sup>۲</sup>. Fihrist, ed. Tajaddud, p. 167; ed. Fluegel, p. 150; ed. Fu'ād Sayyid I: 462; tr. Dodge 1970: 328.

<sup>۳</sup>. p. 31; ed. Adhkā'ī, p. 38; tr. Sachau 1879: 36.

<sup>۴</sup>. IV: 334-338.

<sup>۵</sup>. همچنین نک:



یاقوت<sup>۱</sup> در *ارشاد* مشخصاً علی بن مهدی را به‌عنوان *احد الرواه فی الاخبار توصیف* می‌کند، اما متأسفانه در سراسر رساله هیچ نقل‌قولی که بتوان آن را به موضوعات ایران پیش از اسلام مرتبط کرد وجود ندارد. با این حال، زمان زندگی علی بن مهدی برای او خیلی متاخر نیست که او را کسروی یادشده در هر یک از منابع مورد بحث در بالا یکی بداند. یاقوت همچنین آثار زیر را به‌عنوان آثار علی بن مهدی یاد کرده‌است:

۱. *کتاب الخصال*، مجموعه‌ای از اخبار، حکایات، ضرب‌المثل‌ها، و اشعار.<sup>۲</sup>
۲. *مناقضات من زعم انه لا ینبغی ان یقتدی القضاة فی مطالعهم بالائمة و الخلفاء* با اشاره به اینکه این اثر به کسروی کاتب، یعنی موسی بن عیسی منتسب است.
۳. *کتاب الاعیاد و النوریز* تنها اثری است که می‌تواند به پیوستگی ایرانی اشاره داشته باشد، اگرچه به همان میزان شامل اشعار عربی دربارهٔ این جشن‌ها، فهرست هدایای مناسب برای آن‌ها در دورهٔ اسلامی و غیره است.
۴. *کتاب مراسلات الاخوان و محاورات الخلائ*

---

al-Marzubānī, Nūr al-qabas, pp. 338–39; al-Ṣafadī, Wāfi XXII: 244–246; Toorawa 2005: 119. مقاله کوتاهی بدون ذکر نام مولف در مورد او در ویرایش دوم دایره‌المعارف اسلام وجود دارد. برای آگاهی از علی بن مهدی به عنوان راوی کتاب العین ر.ک.:

Wild 1965: 20, n. 65; Ibn al-Nadīm, Fihrist, p. 48 (ed. Tajaddud; ed. Fluegel, 43; ed. Fu'ād Sayyid I: 115; tr. Dodge 1970: 95).

قابل ذکر است که تاریخ مذکور توسط اسماعیل پاشا (۱۸۶) به آسانی می‌تواند اشتباهی به جای عدد ۲۸۶ باشد که همان سال درگذشت علی بن مهدی است و البته من آن را در هیچ منبعی نیافته‌ام. در *ارشاد* (IV: 3) یاقوت عبارتی را نقل می‌کند: عبدالله بن جعفر، علی بن مهدی الکسروی، ابن قادم صاحب الکساعی. از کسروی در *ارشاد* (IV: 332) و از موسی بن عیسی نامی (بدون ذکر نام خانوادگی‌اش) (V: 405) یاد شده است. هیچکدام از این عبارتها دربردارنده مطالب ایرانی نیست. البته کسروی‌های دیگری مانند حسین بن قاسم یا برادران سهلون و یزدجرد بن مهماندار (برای توضیح در مورد این شخص ر.ک.

Ibn al-Nadīm, Fihrist, p. 42, ed. Tajaddud; ed. Fluegel, p. 128; ed. Fu'ād Sayyid I: 396; tr. Dodge 1970: 280),

در *نشوار التنوخی* یاد شده‌اند (VII: 207–208, 216) که این مطالب از قسمت‌های گمشده کتاب است اما از طریق فرج المہموم فی تاریخ علماء النجوم قابل بازسازی است؛ که البته این مطالب به مطالعه حاضر ربط چندانی ندارد.

<sup>1</sup>. Irshād (IV: 336).

<sup>۲</sup>. برای کتاب‌های دیگر با همین عنوان یا عنوان‌های مشابه، نک:

Zakeri 2007, I: 234–236. See also GAS II: 82.

ابن شهرآشوب به خصال الملوک اثر موسی بن عیسی اشاره می‌کند، که به‌نظر می‌رسد به یکی دیگر از ابهامات بین دو کسروی دلالت ضمنی دارد. نک:

Zakeri 2007, I: 235, no. 8.

در کتاب معجم البلدان/ یاقوت، تنها پاراگراف مرتبط<sup>۱</sup> در مدخل دجله<sup>۲</sup> آمده است (در مدخل ساتیدما نیز اشاره شده است)<sup>۳</sup> که نقل قولی طولانی (و به نظر تا حدی تفسیر و توضیح) (به واسطه مرزبانی) از علی بن مهدی کسروی درباره سرچشمه و مسیر رودخانه دجله است: «ابوعبیدالله محمد بن عمران بن موسی مرزبانی گفت: ابوالحسن علی بن هارون ورقه‌ای (وَرَقَی) به من داد و گفت که: به قلم علی پسر مهدی کسروی است». این متن شامل داده‌های جغرافیایی است، اما هیچ چیزی درباره ایران ندارد. مطالب فوق اطلاعات اصلی مرتبط با علی بن مهدی را که نسبت به دیگر همانم‌ها در منابع بسیار بهتر شناخته شده است خلاصه می‌کند.

همانگونه که آثار کتابشناختی نشان می‌دهند، آثار این دو کسروی در اوایل با یکدیگر اشتباه گرفته می‌شد. در نگاه اول، ممکن است وسوسه شویم که همه نقل قول‌های مرتبط به تاریخ ایران را به موسی بن عیسی منتسب کنیم، اما داده‌های زیاد در مورد نورو و گرایش به مباحث داستانی در داستان بلاش این تعادل را سود علی بن مهدی بر هم می‌زند.

مقاله را با داده‌های اندک در مورد موسی بن عیسی ادامه می‌دهیم. وی برای فعالیت‌هایش در مورد گاه‌نگاری ساسانیان و نوشتن کتابی درباره تاریخ ایران (یا احتمالاً فقط تاریخ ساسانیان) معروف است، و تا دهه ۸۶۰ نیز فعالیت داشت. از میان دو کسروی، کتاب حب (یا: الحنین الی) الاوطان منتسب به اوست. همین مقدار درباره او می‌دانیم، باقی فقط حدس و گمان است.

#### منابع

ابن اسفندیار. تاریخ طبرستان. ویراسته عباس اقبال آشتیانی. ۱۳۸۹. (انتشارات اساطیر ۵۲۴). تهران: اساطیر. نیز نک:

Browne 1905.

ابن جوزی. المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم. ۱-۱۰. ویراسته سهیل ذکار. بی‌تا. بی‌جا: دارالفکر.  
ابن حجر عسقلانی. نزهة الالباب فی الالقاب. ۱-۲. ویراسته عبدالعزیز بن محمد بن صالح السدی. ۱۹۸۹. ریاض: مکتبات الرشد.

ابن خطیب بغدادی. تاریخ بغداد. ۱-۲۴. ویراسته مصطفی عبدالقادر عطا، ۲۰۱۱. بیروت: دارالکتب العلمیه.

<sup>۱</sup>. یاقوت نیز در ج ۳ مجمل، ص ۱۶۹ به یک الکسروی اشاره می‌کند.

<sup>۲</sup>. II: 440-442.

<sup>۳</sup>. Sātīdamā III: 169.

- ابن عساکر. *تاریخ مدینة دمشق*. ۴۳. ویراسته محب‌الدین ابوسعید عمر بن غرامه العموری، ۱۴۱۷/۱۹۹۶. بی‌جا: دارالفکر.
- ابو تمام. *دیوان: شرح دیوان ابی تمام*. ویراسته شاهین عطیه، ۱۴۰۷/۱۹۸۷. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- امیدسالار، محمود. *ملاحظات پیرامون سیرالملوک ابن مقفع*. ۱۳۸۱. تجدیدچاپ در: محمود امیدسالار، *جستارهای شاهنامه‌شناسی*: ۳۹۸-۴۱۱. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- بلعمی. *تاریخ*. ویراسته محمدتقی بهار ملک‌الشعراء، ۱۳۸۸. ویرایش چهارم. تهران: کتابخانه ملی.
- بلعمی. *تاریخ‌نامه طبری*، ۱-۵. ویراسته محمد روشن، ۱۳۸۰. تهران: سروش.
- بیرونی. *آثار باقیه: از مردمان گذشته*. ویراسته پرویز اذکایی، ۱۳۸۰/۲۰۰۱. (میراث مکتوب ۱۳۹۱). تهران: میراث مکتوب.
- البیهقی. *المحاسن و المساوی*. بیروت: دار الصادر.
- التنوخی. *نشوار المحاضرة و أخبار المذاكرة*. ج ۸، ویراسته عبود الشالیجی، ۱۳۹۱-۱۳۹۳/۱۹۷۱-۱۹۷۳. حمزه اصفهانی. *التنبیه علی حدوث التصحیف*. ویراسته محمد أسعد طلس، ۱۹۶۸. دمشق: مجمع اللغة العربیة بدمشق.
- حمزه. *تاریخ سنی ملوک الأرض و الأنبیاء*، ج ۱. بیروت: منشورات دار دارمکتبه الحیاه؛ ۲. نک: Gottwaldt 1844-1848.
- صفا، ذبیح‌الله. *حماسه‌سرایی در ایران: از قدیم‌ترین عهد تاریخی تا قرن چهارم هجری*. ۱۳۷۴. تهران: فردوس.
- فردوسی. *شاهنامه*. ۱-۸. ویراسته جلال خالقی مطلق و ابوالفضل خطیبی، ۱۹۸۷-۲۰۰۸. (مجموعه متن فارسی. سری جدید ۱). نیویورک: Bibliotheca Persica.
- قلقشندی. *صبح‌الأعشی*. ۱۴-۱. القاهره: وزارة الثقافة و الارشاد القومي.
- گردیزی. *زین‌الاخبار*. ویراسته رحیم رضازاده ملک، ۳۸۴. (سلسله انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ۳۴۶). تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- مجمل التواریخ و القصص. ویراسته ملک‌الشعراء بهار. بی‌تا. ویراست دوم.
- همایون فرخ، رکن‌الدین. ۱۳۷۷. *شاهنامه و فردوسی: پژوهشی نو پیرامون حکیم ابوالقاسم فردوسی و سلطان محمود غزنوی*، ۱-۲. تهران: اساطیر.

- Adhkā'ī, Parvīz 2001. Preface. In: al-Bīrūnī, *Āthār*. anonymous, al-Kisrawī. *El2*.
- al-Bīrūnī. *Āthār* = 1) *Chronologie orientalischer Völker von Albêrûni*. Ed. Eduard Sachau, 1923. Leipzig: Deutsche Morgenl. Gesellschaft/Brockhaus/Harrassowitz, repr. n.d. Beirut: Dār Ṣādir; 2).
- al-Hamaḍānī, Nağm ad-dīn al-Kubrā, Nağm ad-dīn ad-Dāja. *Der Islam* 24: 1–42.
- al-Jahshiyārī. *al-Wuzarā' wa'l-kuttāb*. Ed. Ibrāhīm Ṣāliḥ, 1430/2009. Abū Ḥaby: National Library Abu Dhabi Authority for Culture & Heritage Cultural Foundation.
- al-Marzubānī. *Kitāb Nūr al-qabas al-Mukhtaṣar min al-Muqtabas*. Ed. R. Sellheim, 1964. I [text]. (Bibliotheca Islamica 23a) Wiesbaden: Franz Steiner.
- al-Mas'ūdī. *Murūj al-dhahab*, I–VII. Ed. Barbier de Meynard & Pavet de Courteille, rev.
- al-Mas'ūdī. *Tanbīh* = M.J. de Goeje (ed.) 1894. *Kitāb at-Tanbīh wa'l-Ischrāf auctore al-Masūdī*. (Bibliotheca Geographorum Arabicorum VIII) Leiden: Brill, repr. n.d. Beirut: Dār Ṣādir.
- al-Ṣafadī. *al-Wāfi bi'l-wafayāt*, XXII. Ed. Ramzī Ba'labakkī, 1983. (Bibliotheca Islamica 6v) Wiesbaden: Franz Steiner.
- al-Ṭabarī. *Ta'rīkh* = 1) al-Ṭabarī, Muḥammad ibn Jarīr. *Ta'rīkh al-Rusul wa-l-Mulūk*, I–XV. Under the general editorship of M.J. de Goeje, 1879–1901. Brill: Leiden.
- al-Tha'ālibī. *Ghurār* = Hermann Zotenberg 1900. *Histoire des Rois des Perses*. Paris, repr. n.d. Amsterdam: Oriental Press.
- Bosworth (ed.), *Iran and Islam: In memory of the late Vladimir Minorsky*: 361–391.
- Bosworth, C.E. (tr.) 1999. *The History of al-Ṭabarī, V: The Sāsānids, the Byzantines, the Lakhmids, and Yemen*. Albany: SUNY Press.
- Browne, Edward G. 1905. *An Abridged Translation of the History of Ṭabaristān (...) by Muḥammad b. al-Ḥasan b. Isfandiyār*. (E.J.W. Gibb Memorial Series) Leiden: Brill/ Bernard Quaritch.

- Carra de Vaux, B. 1896. *Maçoudi, Le Livre de l'Avertissement et de la revision*. Paris: Imprimerie nationale.
- Charles Pellat, 1966–1979. (Publications de l'Université Libanaise. Section des études historiques XI) Beirut: Librairie Orientale.
- Christensen, Arthur 1917–1934. *Les types du premier homme et du premier roi*, I–II. (Archives d'Études orientales 14/1–2) Stockholm: Kungl. Boktryckeriet/P.A. Nordstedt & söner (I); Leiden: Brill (II).
- Christensen, Arthur 1936. *L'Iran sous les sassanides*. Copenhagen: Levin & Munksgaard/ Ejnar Munksgaard.
- Crone, Patricia & Martin Hinds 1986. *God's Caliph: Religious authority in the first centuries of Islam*. Cambridge: CUP.
- Daniel, Elton L. 2012. The Rise and Development of Persian Historiography. In: Charles Melville (ed.), *A History of Persian Literature X: Persian historiography*.
- Davidson, Olga M. 2006. *Poet and Hero in the Persian Book of Kings*. 2nd edn. Costa Mesa: Mazda.
- de Blois, François 1992. *Persian Literature: A Bio-Biographical survey begun by the late C.A. Storey*, V(1): *Poetry to ca. ad 1100*. London: Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland.
- Dodge, Bayard (tr.) 1970. *The Fihrist of al-Nadīm: A Tenth-Century survey of Muslim culture*, I–II. NY: Columbia University Press. Edinburgh: EUP.
- EI2: Encyclopaedia of Islam* 1960–2005, 2nd edn. Leiden: Brill.
- GAL, GAL S: Carl Brockelmann 1936–1944. *Geschichte der arabischen Literatur*, I–II + Supplementbände I–III. Leiden: Brill.
- GAS: Fuat Sezgin 1967–1984. *Geschichte des arabischen Schrifttums*, I–IX. Leiden: Brill.
- Gnoli, Gherardo 2000. *Zoroaster in History*. (Biennial Yarshater Lecture Series 2) NY: Bibliotheca Persica.

- Gottwaldt, I.M.E. 1844–1848. *Hamzae Ispahanensis annalium libri X. I: Textus arabicus. II: Translatio latina*. Leipzig: Vogelii.
- Grignaschi, Mario 1969. La Nihāyatu-l-ʿarab fī aḥbāri-l-Furs wa-l-ʿArab (première partie). *Bulletin d'Études Orientales* 22: 15–67.
- Grignaschi, Mario 1974. La Nihāyatu-l-ʿarab fī aḥbāri-l-Furs wa-l-ʿArab et les Siyarū mulūkīl- ʿAğam du ps. Ibn-al-Muqaffaʿ. *Bulletin d'Études Orientales* 26: 83–105.
- Gutas, Dimitri 1998. *Greek Thought, Arabic Culture: The Graeco-Arabic translation movement in Baghdad and early ʿAbbāsīd society (2nd–4th/8th–10th centuries)*. London: Routledge.
- Ibn al-Faḡīh. *Mukhtaṣar K. al-Buldān* = M.J. de Goeje (ed.), *Ibn al-Fakīh al-Hamadhānī, Compendium libri Kitāb al-Buldān*. (Bibliotheca Geographorum Arabicorum V) Leiden (1885), repr. Beirut: Dār Ṣādir 1967.
- Ibn al-Faraḡī. *Kitāb al-Alqāb*. Ed. Muḥammad Zaynhum Muḥammad ʿAzab, 1412/1992.
- Ibn al-Najjār. *Dhayl Taʾrīkh Baghdād*, printed as vols XVI–XX of Ibn al-Khaṭīb, *Taʾrīkh*. ps.-al-Jāḥiẓ. *Maḥāsīn* = Gerlof van Vloten 1898. *Le Livre des beautés et des antithèses attribué à al-Djahiz*. Leiden, repr. n.d. Amsterdam: Oriental Press.
- Ibn an-Nadīm. *Kitāb al-Fihrist* = 1) *Kitāb al-Fihrist*, I–II. Ed. with comments by Gustav Fluegel, 1871–1872. Leipzig: Vogel; 2) Ed. Riḍā Tajaddud, ahš 1381. (Intishārāt-e asāṭīr 348) Tehran: Asāṭīr; 3) Ed. Ayman Fuʾād Sayyid, 1430/2009. I–II. London: Al-Furqan Islamic Heritage Foundation.
- Ibn Badrūn. *Sharḥ qaṣīdat Ibn ʿAbdūn*. Ed. R. Dozy, 1846. Leiden: Luchtmans.
- Kennedy, Hugh (ed.) 2008. *Al-Ṭabarī: A Medieval Muslim historian and his work*. (Studies in Late Antiquity and Early Islam 15) Princeton: Darwin Press.
- Kirste, J. 1896. Ueber das Khodāi-nāme. *Wiener Zeitschrift für die Kunde des Morgenlandes* 10: 323–326.

- Kraemer, Joel L. (tr.) 1989. *The History of al-Ṭabarī*, XXXIV: *Incipient Decline*. Albany: SUNY Press.
- Lazard, G. 1971. Pahlavi, Pârsi, Dari: Les langues de l'Iran d'après Ibn al Muqaffa'. In: C.E.
- Leder, Stefan 1991. *Das Korpus al-Haiṭam ibn 'Adī (st. 207/822): Herkunft, Überlieferung, Gestalt früher Texte der aḥbār Literatur*. Frankfurt am Main: Vittorio Klostermann.
- Massé, Henri 1973. *Ibn al-Faqīh al-Hamadānī, Abrégé du Livre des pays*. Damascus: Institut français de Damas.
- Meier, Fritz 1937. Stambuler Handschriften dreier persischer Mystiker: 'Ain al-quḍāt
- Melville, Charles & Gabrielle van den Berg 2012 (eds). *Shahnama Studies*, II: *The Reception of Firdausi's Shahnama*. (Studies on Persian Cultural History 2) Leiden: Brill.
- Minorsky, V. 1956. The Older Preface to the Shāh-nāma. In: *Studi Orientalistici in Onore di Giorgio Levi della Vida*, II: 159–179. (Publicazioni dell'Istituto per l'Oriente 52).
- Mittwoch, Eugen 1909. Die literarische Tätigkeit Ḥamza al-Iṣbahānīs: Ein Beitrag zur älteren arabischen Literaturgeschichte. *Mitteilungen des Seminars für Orientalische Sprachen an der Königlichen Friedrich-Wilhelms-Universität zu Berlin*, XII(2): *Westasiatische Studien*: 109–169.
- Monchi-Zadeh, Davoud 1975. *Topographisch-historische Studien zum iranischen Nationalepos*. (Abhandlungen für die Kunde des Morgenlandes XLI:2) Wiesbaden: Franz Steiner.
- Nöldeke, Theodor 1879. Rev. of "Baethgen, *Sindban*. Leipzig 1879". *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft* 33: 513–536.
- Peacock, A.C.S. 2007. *Mediaeval Islamic Historiography and Political Legitimacy: Bal'amī's*
- Pellat, Charles 1984. Nouvel essai d'inventaire de l'oeuvre ḡāḥizienne. *Arabica* 31: 117–164.

- Rosenthal, Franz 1968. *A History of Muslim Historiography*. 2nd rev. edn. Leiden: Brill.
- Rozen, V.R. 1895. K voprosu ob arabskich perevodach Chudâj-Nâme. *Vostočnyje zametki*: 153–191.
- Rubin, Zeev 2008. Al-Ṭabarī and the Age of the Sasanians. In: Hugh Kennedy (ed.): 4171.
- Rypka, Jan 1959. Geschichte der neupersischen Literatur bis zum Beginn des 20. Jahrhunderts. In: Jan Rypka (ed.), *Iranische Literaturgeschichte*: 69–337. (Iranische Texte und Hilfsbücher 4) Leipzig: Harrassowitz.
- Sachau, C. Edward 1879. *The Chronology of Ancient Nations*. London: Allen.
- Saliba, George 1985. *The History of al-Ṭabarī, XXXV: The Crisis of the 'Abbāsīd Caliphate*. Bibliotheca Persica. Albany: SUNY Press.
- Tafazzoli, A., & A.L. Khromov 1999. Sasanian Iran: Intellectual life. In: B.A. Litvinsky (ed.), *History of Civilizations of Central Asia*, III: *The Crossroads of civilizations: ad 250 to 750*: 79–102. Delhi: Motilal Barsidass.
- Tārīkh-nāma*. (Routledge Studies in the History of Iran and Turkey) London: Routledge.
- Tillier, Mathieu 2009. *Les Cadis d'Iraq et l'état Abbasside (132/750–334/945)*. Damascus: Institut français du Proche Orient.
- Toorawa, Shawkat M. 2005. *Ibn Abī Ṭāhir Ṭayfūr and Arabic Writerly Culture: A Ninth-Century bookman in Baghdad*. (RoutledgeCurzon Studies in Arabic and Middle Eastern Literatures) London: RoutledgeCurzon.
- Ullmann, Manfred 1972. *Die Natur- und Geheimwissenschaften im Islam*. (Handbuch der Orientalistik, 1 : Der Nahe und der Mittlere Osten, VI:2) Leiden: Brill.
- von Grunebaum, Gustav E. 1969. *Studien zum Kulturbild und Selbstverständnis des Islams*. Zürich: Artemis.



- Waines, David 1992. *The History of al-Ṭabarī, XXXVI: The Revolt of the Zanj*. Bibliotheca Persica. Albany: SUNY Press.
- Weipert, R. 2007. Abū 'Ubayda. In: *The Encyclopaedia of Islam*, 3rd edn (EI3): 24–25.
- Wild, Stefan 1965. *Das Kitāb al-'Ain und die arabische Lexikographie*. Wiesbaden: Harrassowitz.
- Yamamoto, Kumiko 2003. *The Oral Background of Persian Epics: Storytelling and poetry*. (Brill Studies in Middle Eastern Literatures 26) Leiden: Brill.
- Yāqūt. *Irshād al-arīb ilā ma'rifat al-adīb*. 1) I–VI. Ed. Aḥmad Shamsaddīn. Beirut: Dār al-kutub al-'ilmiyya; 2) I–VII. Ed. D.S. Margoliouth, 1923–1931. 2nd edn. (E.J.W. Gibb Memorial Series VI: 1–7) London: Luzac/Brill.
- Yāqūt. *Mu'jam al-buldān*. 1) I–VII. 1995. Beirut: Dār Ṣādir; 2) I–VI. Ed. F. Wüstenfeld, 1866–1870. Leipzig, repr. n.d. n.p.
- Zakeri, Mohsen 2007. *Persian Wisdom in Arabic Garb: 'Alī b. 'Ubayda al-Rayḥānī (d. 219/834) and his Jawāhir al-Kilam wa-Farā'id al-Ḥikam*, I–II. Leiden: Brill.
- Zakeri, Mohsen 2008. al-Ṭabarī on Sasanian History: A Study in sources. In: Hugh Kennedy (ed.): 27–40.

## پیوست

## عمر کسری

## یاکو همین-آنتیلا و ایلکا لیندستد

هنوز نویسندهٔ سومی نیز وجود دارد که باید مورد بحث قرار گیرد. مسعودی در کتاب *مروج الذهب* پنج بار<sup>۱</sup> از شخصی به نام عمر کسری به واسطهٔ کتاب گمشده‌ای از ابوعبیده معمر بن مثنی<sup>۲</sup> نقل قول می‌کند.<sup>۳</sup> در صفحهٔ ۵۳۶ *مروج*، مسعودی این عمر را اینگونه توصیف می‌کند: «این مرد چنان به دانستن تاریخ ایران و داستان‌های شاهان آن‌جا مشهور بود که لقب عمر کسری یافت».<sup>۴</sup> در صفحهٔ ۵۶۰ از کتاب ابوعبیده تحت عنوان «*خبار الفرس*»<sup>۵</sup> یاد می‌کند، در حالی که معمولاً انتظار داریم عنوان چنین کتابی *سیرالملوک الفرس* باشد. در این پاراگراف، وی محتویات کتاب را چنین توصیف می‌کند: «که در آنجا از طبقات ملوک<sup>۶</sup> قدیم و جدید و اخبار و گفته‌ها و نسب‌هایشان با شهرها که ساخته و ولایت‌ها که نهاده و نهرها که کنده‌اند و خاندان‌های معروف ایران و عنوان هر کدام از شهرها و غیره سخن دارد [۰۰۰]». مسعودی دربارهٔ سال‌های پادشاهی دودمان‌های شاهان ایرانی توضیحاتی می‌دهد که نشان می‌دهد عمر کسری نیز به گاه‌نگاری علاقه‌مند بوده است.

در صفحهٔ ۶۶۰ ارتباط میان ابوعبیده و عمر کسری روشن می‌شود:

«ابوعبیده معمر بن مثنی در کتاب *خبار الفرس* که مطالب آن را از عمر کسری روایت کرده [۰۰۰]». به نظر می‌رسد که از این عمر کسری در جاهای دیگر کمتر یاد شده است.<sup>۷</sup> ابن خطیب بغدادی در کتاب *تاریخ بغداد*<sup>۸</sup> در حین یک اسناد به او اشاره می‌کند و به‌طور خلاصه توصیفش می‌کند: «کُنیة او اباحفص

<sup>۱</sup>. §§536, 538, 560, 600, 660.

در صفحه ۹۸۶ این نام به صورت کسروی فهرست شده است. این واژه در آنجا به عنوان صفت در بیتی از ابودلف مورد استفاده قرار گرفته است. در مورد این بیت نک: von Grunebaum 1969: 130

<sup>۲</sup>. در مورد او نک:

GAL I: 103–104; GAL S I: 162; Weipert 2007: 24–25.

ذاکری (2008: 36) هم به صورت خلاصه در مورد عمر کسری و ابوعبیده بحث می‌کند اما از آوردن بیوگرافی آنها چشم‌پوشی می‌کند.

<sup>۴</sup>. cf. §538.

<sup>۵</sup>. به ابوعبیده کتابی با این عنوان در GAS or GAL نسبت داده نشده است. عبارت «فی کتاب له فی اخبار ملوک الفرس» به نظر توصیفی برای مطالب این کتاب است نه عنوان آن. فضائل الفرس ابوعبیده می‌تواند این کتاب مورد بحث باشد. قس: پایین.

<sup>۶</sup>. این چهار سلسله یا طبقه در ص ۶۶۰ مشخص شده‌اند.

<sup>۷</sup>. در فهرست مسعودی؛ قس. (al-Mas'ūdī, Murūj (VII: 524).

پالت بیان می‌کند که او نام عمر کسری را در هیچ منبعی به غیر از شرح قصیده ابن عبدون (p. 31) که از مروج نقل شده نیافته است.

<sup>۸</sup>. X: 280–281.

بود و از داستان‌های ایرانیان و شاهان آنان آگاهی داشت. به همین علت لقب «کسری» به او داده شد. هیشم بن عدی از او نقل کرده است.<sup>۱</sup>

ذیلی که ابن نجار بر این اثر نوشته<sup>۲</sup> شامل یک مدخل<sup>۳</sup> جداگانه درباره اوست که گفته می‌شود وی (اصالتاً) اهل مدائن بوده است.<sup>۴</sup> او در کوفه می‌زیسته، اما اهل بصره و موالی بنی سلیم بود. او با داستان‌ها و اسطوره‌های ایرانی ارتباط داشته و داستانی وجود دارد که نشان می‌دهد وی چگونه لقب کسری را دریافت کرده است. هنگامی که او در اهواز در دربار والی آن‌جا، سعید بن عبدالله کوفی بود، درباره همسران کسری صحبت می‌کرد اما نتوانست درباره این پرسش که پس از مرگ پیامبر چه تعداد همسر از ایشان باقی مانده بود پاسخ دهد. او به زندان افکنده شد تا زمانی که توانست این قسمت از سنت اسلامی را به ذهن بسپارد.<sup>۵</sup>

کتاب تاریخی ابو عبیده معمر بن مثنی، که او از عمر در آن یاد می‌کند، امروزه باقی نمانده است. فهرست ابن ندیم از دو کتاب تحت عنوان *اخبار الفرس* یاد می‌کند، یکی نوشته ابوالحسن النساب محمد بن قاسم تمیمی،<sup>۶</sup> و دیگری نوشته هیشم بن عدی.<sup>۷</sup> اما در فهرست آثار ابو عبیده<sup>۸</sup> کتابی با این عنوان وجود ندارد. در این فهرست، کتاب *خراسان*، و کتاب دیگری تحت عنوان *کتاب روشن قباد*<sup>۹</sup> وجود دارد،<sup>۱۰</sup> اما به نظر

۱. نام او در Leder 1991 ذکر نشده است.

۲. XX: 134–135.

۳. no. 1307.

۴. ابن نجار این را از القاب ابن فرضی (p. 178) گرفته است.

۵. در تاریخ مدینه دمشق ابن عساکر (XLIII: 278) در مقاله‌ای که در مورد علی بن یزید ابن ولید است داستانی مشابه گفته شده است. افزون بر آن در مورد عمر کسری به صورت خلاصه در نزهه ابن حجر هم آمده است (II: 122).

۶. ابن ابوالحسن برای حمزه شناخته شده بوده است. قس:

Mittwoch 1909; p. 127, ed. Tajaddud; ed. Fluegel, p. 114, ed. Fu'ād Sayyid I: 353; tr. Dodge 1970: 251; K. Akhbār al-Furs wa-ansābihim.

۷. p. 112, ed. Tajaddud; ed. Fluegel, p. 100, ed. Fu'ād Sayyid I: 313; tr. Dodge 1970: 218.

۸. pp. 58–60, ed. Tajaddud; ed. Fluegel, pp. 53–54; ed. Fu'ād Sayyid II: 150–152; tr. Dodge 1970: 116–118.

۹. ed. Tajaddud, p. 60; ed. Fluegel, p. 54; ed. Fu'ād Sayyid I: 152; tr. Dodge 1970: 117.

۱۰. فلوگل آن را روستقباد می‌خواند و در یادداشت‌هایش (Fihrist II: 33) به آثار جغرافیایی که نام این مکان را ذکر کرده‌اند ارجاع می‌دهد.

نام این مکان توسط حمزه هم که نام کهن آن را رستم کواد (Rustam- Kawādh) و نام معاصر آن را رستقباد (Rustuqābād) می‌خواند ذکر شده است (Ta'riḫ p. 38). این عنوان در ترجمه داج (Dodge) نیست و به نظر می‌رسد که افتاده و زیرنویس ۱۱۴ در مورد این عنوان گم شده است. خوانش تصحیح شده فلوگل در ویرایش فواد سید مورد استفاده قرار گرفته (I: 152).

نمی‌رسد که هیچ‌کدام از این کتاب‌ها یک اثر عمومی دربارهٔ تاریخ ایران بوده‌باشد. با این حال، یک اثر سوم، تحت عنوان کتاب *فضایل الفرس*<sup>۱</sup> نیز وجود دارد که باید آن را مورد توجه قرار داد. در کتاب *صبح الاعشى*<sup>۲</sup> تألیف احمد قَلَقَشَنَدی نقل‌قولی از کتابی با این عنوان که به ابوعبید منتسب است وجود دارد. به نظر می‌رسد که ابوعبید اشتباهی بجای ابوعبیده ذکر شده که در متون عربی معمول است. محتوای این نقل قول مربوط به ساختن دمشق توسط بیوراسپ است و به خوبی با مطالب نقل شده از مسعودی مطابقت می‌کند. اگرچه شواهد اندک است اما به نظر می‌رسد که کتابی که در آن ابوعبیده داده‌هایی از عمر کسری نقل کرده، اثری به نام کتاب *فضائل الفرس* بوده و این کتاب باید به عنوان نخستین تاریخ ایران قبل از اسلام در سنت کتاب شاهان تلقی شود.

<sup>۱</sup>. برای ترجمه‌های مختلف آن نک:

Zakeri 2007, I: 265–266; Dodge 1970: 117.

<sup>۲</sup>. IV: 92; Cf. GAL S I: 167; Zakeri 2007, I: 265.